



توسعه انسانے

در

اندیشہ سحابے

مجموعه چند مقاله از

محمد بسته نگار

توسعه‌ی انسانی

در اندیشه‌ی سحابی

مجموعه‌ی چند مقاله از

محمد بسته‌نگار

| صفحه | فهرست |
|------|--|
| ۲ | ۱- با مهندس سحابی در زندان |
| ۸ | ۲- مهندس سحابی و توسعه‌ی انسانی |
| ۱۲ | ۳- بخشی از افکار سیاسی - اجتماعی مهندس سحابی |
| ۳۳ | ۴- ماندلای ایران |
| ۴۰ | ۵- توسعه‌ی متوازن در اندیشه‌ی سحابی |

ضمیمه‌ها

| | |
|----|--|
| ۶۰ | ۱- فرید زکریا، توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی سیاسی |
| ۶۶ | ۲- در سوگ استاد |

با مهندس سحابی در زندان

همان‌طور که می‌دانید آشنایی من با مهندس سحابی پس از تشکیل نهضت آزادی ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ شروع می‌شود و پس از اینکه کمیته‌های مختلف در نهضت شروع به فعالیت می‌نمایند، ایشان مسوول کمیته‌ی تعلیمات شدند که اینجانب نیز با چند تن دیگر از دوستان از دانشکده‌های مختلف به عضویت این کمیته درآمدیم. کار این کمیته تهیه‌ی مطالب فکری، عقیدتی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف بود که پس از بحث و بررسی، آنها را به صورت جزوه درآورده و در حوزه‌های مختلف نهضت مورد آموزش قرار می‌گرفت. ایشان در اول خرداد ۱۳۴۲ بازداشت و متعاقب آن در ۲۵ خرداد همان سال من نیز بازداشت شدم. بیشتر بازداشت‌ها در دوران محکومیت و در کنار هم، در زندان قصر و مدتی هم در تبعیدگاه زندان برازجان گذشت. جمع ما که همیشه بین ۲۰ تا ۵۰ نفر در نوسان بود با حضور مرحومان طالقانی، بازرگان و سحابی یک برنامه‌ریزی منظمی داشت که شامل کلاس‌های درس و همچنین جلسات سخنرانی و بحث و گفت‌وگو بود که هر شب به اضافه مناسبت‌های مختلف ادامه داشت که می‌شود گفت هر روز آن یک خاطره فراموش نشدنی در کنار این دوستان و سروران بود و به قول برخی این جمع، مدینه فاضله‌ی کوچکی بود. آنچه را که افلاطون دنبال آن بود، در بین این جمع به وجود آمده بود. غیر از این خاطرات عمومی که خاطرات زیبایی است، خاطره خاصی که مربوط به مهندس سحابی باشد در ذهن اینجانب نیست، با این حال، بعضی وقت‌ها مسائلی پیش می‌آمد که نحوه برخورد مهندس سحابی با این مسائل، ویژگی و برجستگی خاص ایشان را نشان می‌داد که به برخی از آنها تا جایی که ذهن یاری می‌کند اشاره می‌کنم.

۱ - اسلام و مالکیت

مرحوم آیت‌الله طالقانی علاوه بر سخنرانی‌های خود درباره‌ی تفسیر قرآن که توسط آقای سید محمد مهدی جعفری یادداشت می‌شد، به بازنگری کتاب "اسلام و مالکیت" که قبلاً دو چاپ از آن شده بود می‌پرداخت و مطالب جدیدی را برای چاپ مجدد آن آماده می‌کردند. ایشان بعد از اتمام هر فصل آن را به اینجانب می‌دادند که پاکنویس و احیاناً اگر به نظرم مطلبی رسید آن را یادآوری کنم. در یکی از روزها که مشغول این کار بودم، دیدم

آقای علی بابایی و مهندس سحابی سرک می‌کشند که ببینند به چه کاری مشغولم. وقتی متوجه شدند، متن را از من گرفته و به خصوص مهندس سحابی به مطالعه‌ی عمیق آن پرداختند. مهندس سحابی پس از خواندن نوشته پیش مرحوم طالقانی می‌روند و نظرات و دیدگاه‌های خود را با ایشان در میان گذاشته و به بحث و تبادل نظر می‌پردازند و با استدلال‌هایی که مرحوم طالقانی در این گفت‌وگوها می‌نمایند به غنای این کتاب افزوده می‌شود.

۲- تدریس کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله مرحوم نایینی

در زندان دوستانی بودند که با مسائل سیاسی و اجتماعی و آشنایی کمتری داشتند. به خصوص دوستان بازاری که در میان آنها چند تن از اعضای هیات موتلفه هم وجود داشتند. مهندس سحابی برای آشنایی بیشتر آنها با این مسائل به خصوص دیدگاه‌های اسلامی کلاس‌هایی تشکیل می‌داد و نقطه نظرهای مرحوم نایینی را در مورد آزادی، مساوات و حکومت برای آنها بیان می‌کرد.

۳- جلسات خصوصی نهضت در زندان

در زندان با توجه به فراغت نسبی‌ای که وجود داشت و سران و فعالین نهضت دور هم جمع بودند، غنیمتی بود که به بازننگری و بررسی مرام‌نامه و افکار و اندیشه‌های نهضت پرداخته شود، این جلسات تنها با حضور افراد نهضت و به طور خصوصی برگزار می‌شد و موضوعاتی از قبیل ایدئولوژی، رابطه‌ی هویت و ملیت، مساله‌ی چگونگی حکومت و اندیشه‌های آزادی و مساوات از نظر اسلام مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. مهندس سحابی در بیان این اندیشه‌ها نقش مهمی داشتند و نظرات ایشان بیش از دیگران مورد توجه و گفت‌وگو و نقد قرار می‌گرفت که پس از بررسی نهایی و گفته شدن نظرات دیگران جمع‌بندی می‌شد. این کار بعد از تبعید به برازجان همچنان ادامه پیدا کرد و نتایجی نیز حاصل شد که از جمله می‌توان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری‌ای که از شکل و محتوای حکومت در آن جمع شده است اشاره کرد. جمع‌بندی‌ای که در مرام‌نامه‌ی اصلاح شده‌ی نهضت آزادی تحت عنوان "حاکمیت ملی و دولت" در سال ۱۳۵۷ آورده شده است و از این قرار است:

"احیا و ایجاد حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت شورایی به منظور تعیین حدود اختیارات و مسوولیت‌های قوای مختلف مملکت و تعیین حکومت مردم بر مردم. منظور از حکومت، مباشرت امور مردم و اجتماع است، با تامین امنیت و نظم و عدالت اجتماعی و به وجود آوردن شرایط و امکانات برای عموم جهت رشد فکری و اخلاقی

و عملی. بنابه ایدئولوژی الهی، حکومت و اکثریت، حق تحمیل عقیده و وضع اصول قانونی را ندارند و قانونگذار علی‌الطلاق خداست. در حکومت اسلامی قوانین موضوعه و مقررات ناسیه باید مبتنی بر آن اصول ازلی و موافق با آن و اجرا کننده‌ی آن باشد. لازمه‌ی چنین حکومت که عمل آن مباشرت و مدیریت و نظارت بر امور مبنای جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی است، علاوه بر شایستگی و تقوا، اتکا به افکار عمومی و برگزیدگی از طرف ملت می‌باشد، روش آن با شور و مشورت و اتخاذ رای اکثریت خواهد بود. از طرف دیگر، در حکومت اسلامی، مردم علاوه بر انتخاب متصدیان امور و رضایت مستمر از اعمال آنان، نظارت کامل و کافی و حق عزل بر طبق شرایط صحیح خواهند داشت، نظارت و انتقاد ملت بر دولت و بر اعمال متصدیان امور، نه تنها حق مردم بلکه وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که باید با آزادی و امنیت از یک طرف و بدون ایجاد هرج و مرج و وقفه در امور و تضییع حقوق اجتماع صورت گیرد." (۱)

۴- در زندان برازجان

در برازجان علاوه بر ادامه جلساتی که در زندان قصر انجام می‌گرفت، جداگانه در بحث‌های دو نفره و چند نفره نیز شرکت می‌کرد و مسائل مربوط به حکومت و ملیت مورد بحث واقع می‌شد. به خصوص بعد از سخنرانی شب مبعث مهندس بازرگان درباره‌ی بعثت و ایدئولوژی، محتوای این سخنرانی مورد گفت‌وگو و بحث قرار گرفت و همه و بیشتر از همه با مهندس سبحانی نظرات خود را بیان می‌کردیم و در واقع این سخنرانی مهندس بازرگان بر خلاف دیگر سخنرانی‌هایشان، برآورد نظرات جمع است. در این سخنرانی چگونگی حکومت در اسلام مورد گفت‌وگو قرار گرفت و با دلایل ایراد شده می‌باید منتخب مردم بوده و علاوه بر آن باید مورد نظارت مستمر مردم قرار گیرد. این حکومت حق هیچ دسته و گروه و طیف و شخص خاصی نیست. علاوه بر این از آزادی و مساوات با دلایل اسلامی در این کتاب مطالبی بیان شده است، همچنین مساله‌ی حقوق زنان برای اولین بار در این سخنرانی مطرح شد که بعداً به صورت کتابی مستقل تحت عنوان "بعثت و ایدئولوژی" بارها به چاپ رسید. علاوه بر این در زندان مهندس سبحانی با صاحبان عقاید و آرای گوناگون به بحث و مناظره می‌پرداخت و چون در جواب از عهده‌ی آن بر نمی‌آمدند اغلب به جار و جنجال و سر و صدا می‌رسید.

۵- اعتدال در برخوردها

مشی مهندس سبحانی در زندان مشی اعتدال بود. در برخورد زندانیان با یکدیگر که اگر مشکلی بین آنان پیش می‌آمد، نه تنها جانب یک طرف را نمی‌گرفت و خود را طرف دعوا قرار نمی‌داد بلکه سعی می‌کرد بین دو طرف را اصلاح کند و در این کار بیشتر اوقات موفق می‌شد. همچنین درباره‌ی برخورد افکار با حاکمیت و ماموران زندان به خصوص موقعی که افراد می‌خواستند به دادگاه بروند و به دفاع پردازند، سعی می‌کرد با افراد گفت‌وگو کند که از افراط و تفریط پرهیزند و در دفاعیه خود از اعتدال خارج نشده و به دام رادیکالیسم نیفتند. اینگونه برخوردها ویژگی خاص مهندس را در زندان نشان می‌داد و دوستان زندانی با احترام ویژه‌ای با او برخورد می‌کردند.

۶ - کارهای شخصی مهندس

مهندس سبحانی به لحاظ فردی دائم در حال مطالعه و تحقیق در موضوعات مختلف اسلامی، اجتماعی و سیاسی بود و نتیجه‌ی این مطالعات را به صورت سخنرانی در اختیار جمع قرار می‌داد. می‌توان به ترجمه‌ی کتاب "ناسیونالیسم در ایران" تألیف ریچارد کاتم اشاره کرد که این ترجمه را به صورت سخنرانی در جمع ارائه کرد، ولی بعداً در اثر نقل و انتقالات این کتاب مفقود و بعدها توسط مترجم دیگری در ایران انتشار یافت. همچنین ترجمه‌ی کتاب "افضل‌الجهاد" عمار اوزگان بود که این کتاب به دلایلی که در محتوای کتاب وجود داشت و در ایران قابل چاپ نبود به خارج فرستاده شد اما این ترجمه هم به سرنوشت کتاب قبلی دچار شد و معلوم نشد چه بلایی به سر آن آمده، این کتاب هم مثل کتاب قبلی در خارج با نام مترجم دیگری منتشر می‌شود. مهندس همچنین در زندان به آموختن و تکمیل زبان‌های فرانسه و عربی مبادرت می‌ورزید.

۷ - نیایش‌های مهندس

مسأله‌ی دیگری که نمی‌توان از آن غافل شد و از ویژگی‌های خاص مهندس است دعاها و نیایش‌های او به درگاه احدیت بود. وی غالب اوقات که از مسائل جاری روزانه و مطالعه فارغ می‌شد، سعی می‌کرد گوشه‌ی دنج و خلوتی پیدا کند تا بتواند با خدای خویش به راز و نیاز پردازد.

۸ - دفاعیات مهندس سبحانی در دادگاه نظامی

بعد از دفاعیات مهندس بازرگان و محاکمه استبداد توسط وی، دفاعیات مهندس سبحانی در دادگاه نظامی از اهمیت خاصی برخوردار است. مهندس سبحانی در دفاعیه خود به بیان خط مشی و تفکر و به برداشت خود از اسلام و

چگونگی حکومت می‌پردازد و می‌گوید، در فقه اسلام حکومت وسیله‌ی نظم جامعه و تمشیت امور مردم و به عنوان وکیل و امانت‌دار مردم شناخته شده است. به دنبال این بحث برای استدلال مطالب خود نظرات مرحوم آیت‌الله نایینی را نقل می‌کند. مهندس سحابی در این دفاعیه اعضای دادگاه را مورد خطاب قرار داده و هشدارهای لازم را در روندی که هیات حاکمه آن زمان به خود گرفته بود می‌دهد و آنچه را که باید بگوید، شجاعانه می‌گوید:

"این دلخواهی بودن قوانین و کینه‌توزی دستگاه حاکمه موجب عصیان و آشوب بیشتری در جامعه خواهد شد و خدا عالم است که دنباله آن به کجا بکشد. آقای دادستان ما که از این پس در زندان هستیم و شما و هیات حاکمه بر کارها مسلط، ولی بترسید از آن روز که این نارضایتی‌ها و اعتراضات دامنه یابد و کار فتنه و آشوب پایان بگیرد و هستی و حیات ملت به خطر افتد."

یادداشت‌ها

* این مقاله در نشریه مهرنامه خردادماه ۱۳۹۰، سال دوم، شماره دوازدهم منتشر شده است.

(۱): صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۱۱، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی

۱۳۵۷ - ۱۳۵۹، مرانامه و اصول برنامه نهضت آزادی ایران صص ۵۷ و ۵۸

مهندس سحابی و توسعه‌ی انسانی

تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۶ در محرم همان سال مجلس سوگواری امام حسین (ع) از طرف انجمن مهندسين در مسجد الجواد برگزار شد که یکی از سخنرانان آن جلسه مرحوم مهندس عزت‌الله سحابی بود که بخشی از آن راجع به توسعه انسانی بود که می‌گفت توسعه فقط یک امر اقتصادی نیست، بلکه یک امر انسانی است و در آن سخنرانی اشاره به سخنان "مائو" می‌نماید که ایشان با وجود تفکرات ماتریالیستی خود توسعه را یک امر انسانی می‌دانست.

مسالهی توسعه در افکار و اندیشه‌ی مهندس سحابی جایگاه ویژه و مهمی داشت که بحث‌های متعددی را به آن اختصاص داده بود. همچنین یکی از سرمقاله‌های ایران فردا را به آت اختصاص داده بود. در این مقاله ابتدا به نقد توسعه اقتصادی می‌پردازد که

"بازسازی اقتصادی، صرفاً امری اقتصادی نیست. بازسازی اقتصادی به انتخاب این یا آن سیاست اقتصادی یا تعیین اولویت این طرح یا آن پروژه خلاصه نمی‌شود. هر سیاست اقتصادی که انتخاب شود، در بستری از روابط و مناسبات یک سویه و بی‌نظارت، و از بالا به پایین که چکیده نظام سیاسی - اداری موجود ما است، به دلیل فقدان ابزارهای نظارتی و کنترل عمومی، عملاً به فساد و خسران می‌گراید." (۱)

در مقابل ایشان تصریح می‌کنند که بازسازی اقتصادی باید در ذیل بازسازی سیاسی و فرهنگی انجام شود که این به امر توسعه سیاسی، اقتصادی کمکی شایان می‌کند، چرا که:

"بازسازی سیاسی - اداری مقدم بر هر نوع برنامه، سیاست یا بازسازی اقتصادی است. توسعه و بازسازی اقتصادی، اگر از وجه مدیریت و هدایت آن نگریسته شود، خود یک امر سیاسی - فرهنگی است، لذا پیوسته در برنامه اقتصادی باید کیفیت توزیع قدرت سیاسی و مدیریت آن مدنظر قرار گیرد و به صورت مستمر به بهبود و اصلاح آن اندیشیده شود." (۲)

در اینجا مهندس سحابی به نقد برنامه اول می‌پردازد که عدم توجه به بازسازی سیاسی موجب فقر، فساد، بی‌عدالتی و نارضایتی عمومی شده است.

"اگر با روشن بینی و حکمت و تدبیر بیشتری برنامه اول را تدوین می‌کردند و بازسازی سیاسی را در آن تقدم و اولویت بخشیده و رشد اقتصادی را فرع به آن می‌ساختند قطعاً نتیجه‌ی بهتر از آنچه امروز گرفتار آن شده‌ایم به دست می‌آمد." (۳)

مهندس سحابی در این قسمت به دو نکته مهم اساسی اشاره می‌کند، یکی اینکه وضع حکومت ما چگونه باید باشد و دیگر اینکه اتکای به خارج چه عواقبی برای ما و کشور ما و استقلال و هویت ملی ما در پی دارد. در مورد نکته اول که چگونگی حکومت کردن است می‌گوید:

"مساله امروز کشور ما این نیست که چه کسی حکومت می‌کند، بلکه این است که چگونه حکومت می‌شود. اصل حرف و داعیه صاحبان اندیشه پایبند به منافع و مصالح ملی در تغییر و بهبود چگونگی حکومت کردن است، تغییر در مقامات و مسوولان، از هر رده و مرتبه، فرع بر آن است و به تبع آن تعیین می‌شود." (۴)

نکته دومی که مهندس سحابی بدان می‌پردازد اتکای به خارج و عواقبی است که برای کشور و استقلال آن دارد که خیلی صریح و روشن می‌گوید:

"اتکای ملت‌ها به خارج در طول تاریخ همیشه راهی عقیم و ضررآفرین بوده است ولی ضرر این بینش و خط سیاسی - اقتصادی نسبت به استقلال و منافع ملی کشور در جهان امروز، بسیار قطعی‌تر و عمیق‌تر است." (۵)

مهندس سحابی بار دیگر خط نگاه و سمت‌گیری به خارج را مورد بررسی قرار داده که پذیرش سلطه‌پذیری کشورهای غربی است، در صورتی که کشورهای در حال توسعه که به منافع ملی کشورشان می‌اندیشند چنین راهی را انتخاب نکرده‌اند.

"سمت‌گیری نگاه به خارج مستلزم پذیرش مفهوم بازسازی توسعه از دیدگاه کشورهای شمال (یا غرب صنعتی) است. در حالی که این مفهوم با آنچه که صاحب‌نظران مستقل و غیروابسته در جنوب از آن برداشت می‌کنند، تفاوت ماهوی داشته و حتی در مواردی نیز مغایرت دارد. در جنوب؛ بازسازی و توسعه اقتصادی به معنای خروج از دور باطل وابستگی - توسعه نیافتگی، انتقال از اقتصاد و نظام اجتماع سنتی به مدرن و نیز انتقال از جهالت به بینش و آگاهی، توسعه انسانی، بازیافت خرد و هویت ملی، اشتراک و بسیج استعدادهای جامعه، گسترش فرهنگ و کار و خلاقیت است... نگاه به خارج یعنی پذیرش رابطه برتری و سلطه و حاکمیت شمال، یعنی امپریالیسم‌پذیری و فراموش کردن ارادی و عمدی خود ملی، و استعدادهای و توانایی‌های مادی و معنوی ملی." (۶)

مهندس سبحانی در ویژه‌نامه نشریه "چشم انداز ایران" که به بررسی آرا و نظرات خود درباره بحث‌های بنیادی ملی و مسائل عمده توسعه در ایران و... می‌پردازد، چکیده نظر خود را درباره توسعه انسانی چنین بیان می‌دارد:

"در واقع «توسعه» پشتوانه استقلال، امنیت و عدالت است، توسعه‌نیافتگی و عدم استقلال، در حقیقت دو روی یک سکه هستند، عقب‌ماندگی عین فقر و وابستگی است. اگر ما کشور عقب‌افتاده‌یی باشیم، آن قدر شیره حیاتی این مملکت توسط کشورهای قدرتمند صنعتی مکیده می‌شود که دیگر مجال بازسازی و جلوگیری از انقراض نسل‌ها باقی نمی‌ماند، مانند آنچه بر سر برخی کشورهای آفریقایی آوردند. توسعه در این مجموعه تنها به معنای بالا رفتن سطح درآمد ملی یا تنها رشد صنعتی و سیاسی نیست. اگرچه این بخش سهم مهمی در توسعه دارد، بلکه توسعه به این معناست که معاش و حیات جامعه به منابع خارج از اختیار و اراده مردمان و شهروندان متکی نباشد. مانند اتکا و وابستگی به مخازن تجدید ناشدنی طبیعی مثل نفت یا وام و سرمایه خارجی و... هم از نظر مادی و هم از نظر فرهنگی و فکری و روحی مردم اگر بر منابع و ماخذ در اختیار و اراده خودشان تکیه کنند، می‌توانند امید داشته باشند که هرچه سعی و تلاش و خلاقیت به خرج دهند، بهره‌مندی بیشتری نصیب آنان خواهد شد و لاغیر. در چنین کشوری (حتی ایران) کار و کوشش و تلاش و ابتکار و خلاقیت است که ارزش و تقدس می‌یابد. در جهان امروز کشوری که بر کار و خلاقیت تکیه ندارد، توسعه نیافته و یا عقب مانده به شمار می‌آید و عقب‌ماندگی ما را نه به عدالت می‌رساند و نه استقلال را تامین می‌کند." (۷)

یادداشت‌ها:

*این مقاله پیش از این در روزنامه اعتماد مورخ ۱۸ تیر ۱۳۹۰ منتشر شده است.

(۱): دغدغه‌های فردای ایران، ص ۵۳،

(۲): همان ص ۵۳

(۳): همان ص ۵۳

(۴): همان ص ۵۴

(۵): همان ص ۵۴

(۶): همان ص ۵۵

(۷): ویژه‌نامه چشم انداز ایران بهار ۱۳۸۳، ایران و چالش‌های پیش رو، گفت‌وگو با مهندس سحابی ص ۲۹

بخشی از افکار سیاسی - اجتماعی مهندس سحابی

وزکوی جنون سلسله‌داران همه رفتند

از بزم طرب باده‌گساران همه رفتند

ما با که نشینیم یاران همه رفتند

نه کوهکن بی‌سرو پا ماند نه معجون

برای دوست بسیار سخت و مشکل است که در مرگ دوست سخن بگویند یا مطلبی را به رشته تحریر درآورد، آن هم مرگی که آمیخته شده با عروج دختر دلبندهش هاله سحابی.

دوستی من با مهندس سحابی به ۵۰ سال پیش (۱۳۴۰)، هنگام تأسیس نهضت‌آزادی ایران در کمیته تعلیمات بازمی‌گردد که بعد در زندان و تبعید و جلسات مشترک در مجله ایران فردا و سرانجام در تأسیس و فعالیت در شورای فعالان ملی - مذهبی ادامه یافت.

هرچه فکر کردم درباره مهندس سحابی چه بنویسم که بتوان حق او را در این ۶۰ سال مبارزه سیاسی - فکری ادا کرد بهتر آن دیدم به‌جای تعریف از شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و فکری او - که مهندس همیشه از آن طرفه می‌رفت و اگر کسی از او تعریفی می‌کرد فوق‌العاده ناراحت می‌شد - به معرفی بخشی از اندیشه‌های ایشان در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی پردازم تا هم ادای دینی باشد نسبت به این مرد و هم ارمغانی باشد برای دوستان و اهل معرفت.

۱ - حکومت مردمی بر مبنای آموزش‌های دینی

مهندس سحابی در رابطه دین و حکومت در مقاطع مختلف زندگی سخنان بسیاری گفته، مقالاتی نوشته و سخنرانی‌هایی بیان کرده است، ولی با بررسی همه این مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و از کنار هم قرار دادن آنها به این نتیجه می‌رسیم باوجود سیر زمان که نزدیک به نیم‌قرن است، اندیشه ایشان در این مورد از استحکام برخوردار بوده است و تقریباً در هر دوره همان اندیشه را با زبان‌های مختلف بیان کرده است.

الف - در دادگاه نظامی در پادگان عشرت‌آباد

مهندس سحابی در دادگاه تجدیدنظر نظامی که پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ علیه او و دیگر سران و فعالان نهضت‌آزادی ایران تشکیل شده بود، برداشت خود را از رابطه دین و حکومت چنین بیان می‌کند:

"اولین مبنایی که ملاک استنباط من است... احکام و تعالیم اسلامی در باب حکومت و ملت و روابط آنها با یکدیگر است... در فقه اسلام حکومت وسیله نظم جامعه و تمشیت امور مردم و به‌عنوان وکیل و امانت‌دار مردم شناخته شده است... این است تئوری حکومت و نظارت مردم در اسلام یا حکومت مردم بر مردم یا دموکراسی اسلام." (۱)

ب - حکومت متدینین نه حکومت دینی

براساس همان شناخت و تفکری که از رابطه دین و حکومت داشت و بیشتر با استناد به نظرات مرحوم آیت‌الله نائینی در کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» و پاورقی‌ها و توضیحات مرحوم آیت‌الله طالقانی نظر خود را بیان می‌کرد و به نقد نظرات دیگر می‌پرداخت. از جمله در سمیناری که با عنوان «دین و حکومت» در سال ۱۳۷۴ در انجمن اسلامی مهندسين پس از وفات شادروان مهندس بازرگان برگزار شد وی امکان حکومت دینی را ناممکن دانست و گفت می‌توان حکومت متدینین داشت، اما امکان حکومت دینی وجود ندارد و در این باره چنین می‌گوید:

"حکومت در روی زمین خاکی، در روی حیات دنیا نه به وسیله فرشتگان و نه افراد معصوم جز در قالب افراد انسانی واقعی صورت نمی‌گیرد، بنابراین هر وقت صحبت از حکومت دینی می‌شود باید یادمان باشد که حکومت دینی به دست مؤمنین، به دست متدینین به آن دین یا مکتب انجام می‌شود و لذا نباید خودمان را دلخوش کنیم یا گول بزنیم بگوییم فلان حکومت که حکومت دینی است یا اگر به دست پیغمبر انجام شود حکومت دینی است یا به دست جانشینان پیامبر دینی است یا به دست فقهای جانشینان پیامبر انجام شود حکومت دینی است اگر نشود نه نیست. در هر صورت حکومت هر چه باشد به دست افراد بشر می‌شود... در اینجا به آدمیان اجازه داده‌اند که شما در اینجا خلافتاً از جانب خدا حکومت کنید، شما مالک باشید و بگردانید... خداوند اختیار تصمیم و عمل در انتخاب راه و روش را به افراد انسان واگذار کرده است." (۲)

مهندس سبحانی پس از پایان سخنانش در بخش پرسش و پاسخ در پاسخ شخصی که از حکومت دینی دفاع می‌کرد می‌گوید:

"این که ما مدعی هستیم حکومت دینی معین ممکن نیست مگر به دست و از طریق عده‌ای از مؤمنین به آن دین و آن عده مؤمنین هم درک و فهمی نسبی از کل معارف دین دارند، در عمل هم همان فهم و درک نسبیشان به‌طور نسبی تری پیاده می‌شود و اگر اینان با عده‌ای دیگر از ادیان دیگر یا لائیک‌ها حکومت دموکراتیک تشکیل بدهند، باز تصمیمات و مقرراتشان نسبی‌تر می‌شود و روی هم رفته از اصل احکام و مطلق مفهوم دینی قضیه خیلی دور می‌شود. پس بهتر آن است که ما حکومت را حکومت مسلمین یا مؤمنین به اسلام بشناسیم همان چیزی که در واقعیت هست و رفتار این حکومت را به گردن دین اسلام نیندازیم. گک (۳)

ج - امام علی و حکومت با رضایت مردم

مهندس سبحانی در نشریه ایران فردا به مناسبت ایام شهادت امام علی (ع) مقاله‌ای درباره روش حکومتی آن امام (ع) دارد که پس از بیان سخنان پیامبر نسبت به امام که اشاره می‌کردند اگر مردم تو را نخواستند امر حکومت را به آنان واگذار نما، و از روش امام در دوران بیعت و خلافت خود چنین نتیجه می‌گیرد:

"بنابراین از دید علی (ع) حکومت با رضایت مردم محقق می‌شود و سرپرستی حاکم یا ولی بر امور مالی و خزانه کشور کاملاً به وکالت از طرف مردم است. نویسنده کتاب "علی، صوت‌العدالة الانسانیة"، مواضع و نظرات قاطع

علی (ع) درباره منشأ مشروعیت حکومت را با دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مواضع آن مرد بزرگ دقیقاً همان است که امروزه در نظام‌های مردمسالار مطرح می‌شود. اما سیره و عملکرد او نیز مؤید همین برداشت است. او در استقرار خلافت از هیچ‌کس به زور بیعت نگرفت." (۴)

د - جدایی دین از قدرت، نه دین از سیاست

مهندس سبحانی در مقاله‌ای در ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران، بحث‌های بنیادینی درباره مسائل عمده توسعه در ایران کرده است از جمله در رابطه دین و حکومت به جدایی دین از قدرت و نه از سیاست می‌رسد:

"انسان‌ها با بینش‌ها و مکتب اعتقادی خود به امور جمعی اهتمام می‌ورزند. مردم از ورای شیشه عقاید خود به دنیا می‌نگرند. پس در عمل ایدئولوژی‌ها و عقاید و مکاتب فکری مردم از امور اجتماعی و سیاسی جدا نیست، بنابراین «دین» هم از سیاست جدا نیست و کسی با توصیه یا امر و نهی نمی‌تواند عملکرد اجتماعی یا سیاسی انسان‌ها را از عقاید و جهان‌بینی و یا فکر آنان جدا سازد... اما همین ایدئولوژی و فکر و یا «دین» که در جامعه کارکرد و تأثیر و حضور عینی دارد، اگر به سلاح قدرت مجهز شود، بلافاصله «حفظ قدرت» برای او اصل می‌شود... بنابراین ما ضمن آن که بر سودمندی‌ها و ضرورت حضور دین و اخلاق در جامعه اذعان داریم بر جدایی دین و ایدئولوژی از حکومت و قدرت سیاسی تأکید می‌ورزیم." (۵)

هـ - دین و حکومت ضمن ارتباط با هم دو مقوله مستقل هستند

مهندس سبحانی در سال‌های پایانی زندگی خود در یک جزوه آموزشی باعنوان فشرده مبانی - اعتقادی که با همکاری دوستان و یاران خود جهت آموزش به اعضا و همچنین بیان دیدگاه‌های فکری خود و دوستانش تهیه کرده بود، در بخش اول بیانیه که به شرح مبانی اعتقادی می‌پردازد از رابطه دین و حکومت به‌عنوان دو رابطه در ارتباط با یکدیگر، اما مستقل و جدا از هم یاد می‌کند و برای هر یک تعاریف خاصی ارائه می‌دهد، از جمله درباره حکومت می‌گوید:

"بی‌طرفی «حکومت» نسبت به اعتقادات و دین و آیین گروه‌های متکثر جامعه مستلزم این است که تمام امور جامعه، اعم از حکومتی یا صحنه عمومی، با اراده و مسوولیت و عقل جمعی اهل جامعه (شهروندان) طرح و بحث و نسبت به آنها تصمیم‌گیری شود. نظارت و مراقبت رفتار افراد و گروه‌های جامعه، برعهده خود جامعه است که از طریق تفاهم و توافق جمعی، طراحی و به صورت قانون و انتصاب مقامات قانونی تحقق می‌یابد. از نظر ما، قانون محصول مفاهمه و توافق آحاد و اقشار متکثر جامعه در یک فرایند دموکراتیک است و باید در جهت انسجام شعور یا وجدان جمعی و ملی سیر کند." (۶)

اما تعریفی که از دین در این رساله ارائه می‌دهد به این شرح است:

"حضور غیرقابل انکار دین در صحنه عمومی، مستلزم آن است که هر فردی، آزادانه بر حسب بصیرت و اعتقادات و ایمان و تعقل خود، نسبت به مسائل و وقایع جامعه موضع بگیرد، ولی همین فرد مختار و آزاد در رابطه و تعامل با هم‌زیستان جامعه خود، نمی‌تواند تنها به اعتقادات دینی خود استناد و تکیه نماید، بل باید در راستای جلب فهم و اقناع هم‌زیستان اجتماعی خود با زبان و فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول و احترام جامعه رابطه برقرار نماید. این شرط مستلزم نوعی خوش‌بینی به عقاید و مواضع و منافع شهروندان دیگر، پرهیز از خود حق‌پنداری (تکبر) و گشاده‌نظری نسبت به دین دیگر مردمان است و این مبنای تساهل و تسامح اجتماعی در زندگی دنیایی در جامعه است، در عین این‌که هر فرد و گروه در جامعه (در سلوک فردی و گروهی خاص خود) با همان عقاید و آموزه‌های دین خود عمل و طی مراحل تعالی می‌نماید." (۷)

۲- توجه اساسی به هویت ملی

مهندس سبحانی در اغلب سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود در ایران فردا و دیگر نشریات و روزنامه‌ها به مسئله «هویت ملی» توجه اساسی داشت و صریحاً می‌گفت اول باید ایرانی وجود داشته باشد، سپس به دیگر امور و مسائل پرداخت. کشمکش‌ها و نزاع‌ها و درگیری‌های فردی و اجتماعی تا جایی باید ادامه پیدا کند که به اساس استقلال و هویت ملی خدشه‌ای وارد نکند:

"استقلال و تمامیت ارضی کشور مانند ظرفی است که تمام ملت با ارزش‌ها، یا میراث فرهنگی و تاریخی و یا منابع و مصالح مادی و معنوی خود در درون آن حیثیت و موجودیت و هویت خواهند داشت و در صورت نابودی و انهدام این ظرف، این ملت موجوداتی بی‌ریشه و هویت، معلق در فضا و خدمت‌گذار قدرت‌های بیگانه خواهند بود. حکومت در هر دوره می‌تواند صالح یا طالح بوده مورد قبول یا عدم قبول باشد، اما نهاد دولت، یعنی مظهر اقتدار و حاکمیت ملی. با یک حکومت می‌توان معارضه و مبارزه داشت، ولی تا آنجا که اصل استقلال و تمامیت و وحدت و حاکمیت ملی خدشه‌دار نشود." (۸)

از سوی دیگر توجه به آزادی‌های اساسی سیاسی و اجتماعی و دموکراسی زمانی پایدار خواهد ماند که از درون جامعه ریشه گرفته باشد نه آن‌که ارمغان و سوغات نیروهای بیگانه باشد:

"تلاش جهت کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی جهت احقاق حقوق عامه مردم و نظارت عمومی بر حسن اجرای امور، حقی است بلا تردید که قطعاً بایستی مردم و تشکل‌های مردمی و اجتماعی از آن برخوردار گردند، ولی منازعه و تلاش برای احقاق این حق قطعاً بایستی برخاسته از روندهای درونی و ملی جامعه باشد. آزادی زمانی پایدار و ماندگار خواهد بود که از خواسته و تلاش عمومی ملت ریشه گرفته باشد. امید به جلب رضایت و حمایت نیروهای بیگانه، جهت اعمال فشار به حکومت و کسب آزادی یا قدرت سیاسی از این طریق هیچ نتیجه‌ای جز خدمت‌گذاری

به همان بیگانگان را به همراه نخواهد داشت. کسانی که بر این شیوه عمل می‌کنند خواسته یا ناخواسته از صف ملت جدا خواهند شد." (۹)

تأکید روی هویت ملی بسترساز جامعه مدنی

مهندس سبحانی در مقالات دیگری روی اصل «هویت ملی» تأکید و تکیه بسیار نموده که امروزه بیش از گذشته نیازمند این اصل هستیم که هم خود آن را یاد بگیریم و هم به دیگران آموزش دهیم:

"ما امروز به احساس ملی و حس هویت ایرانی خود بسیار نیازمندیم، باید بیاموزیم و به نسل جدید آموزش بدهیم. فراموش نکنیم که در اروپای غربی و در کشورهای پیشرفته که خود پیشگام دموکراسی بوده‌اند پیدایش جامعه مدنی مسبوق به «احساس ملی» بوده است. آزادیخواهان انقلاب فرانسه خود را عضو ملت و کشور فرانسه می‌دانستند و پابندی‌های وطنی را به حد اعلا بر خود فرض دانسته بودند و تاکنون هم آن را حفظ کرده‌اند. احساس ملی بستر جامعه مدنی و مردمسالاری است، چرا که اگر امر مشترکی که دلبستگی همه اصحاب متکثر جامعه اعم از ترک، کرد، بلوچ، خوزستانی، ساحلی، خراسانی، چپ و راست، سنتی و مدرن، مذهبی و غیرمذهبی نباشد، هیچ عاملی برای آن که در مقام تضادها و تخاصمات و تعارضات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نسبت به هم کوتاه بیایند و گذشت نمایند، وجود نخواهد داشت، بنابراین یا منطق زور و قدرت حاکم شده و یا هرج و مرج و فروپاشی خواهد شد. تنها در صورت تعلق خاطر مشترک می‌توان به همزیستی و تعاون اجتماعی دست یافت." (۱۰)

مهندس سبحانی نه تنها با دوستان و یاران خود درباره هویت ملی بحث کرده، بلکه مخالفان خود را نیز مخاطب قرار داده و بر سر آنها فریاد زده است که:

"ما نه فقط نسبت به مسائل و مشکلات انقلاب و میهن و ملت ایران بیگانه نیستیم، بلکه دغدغه ما، سلامت امور و بهبود روزگار مردم هموطن از مسلمان و غیر آن، بقا و استقلال و اقتدار و عظمت ایران و اسلام است و بس. اگر این نبود دلیلی بر تحمل فشارها و حملات و تهمت‌های آقایان و رنج‌ها و زحمات مربوط به انتشار این نشریه در سختی‌ها و خصومت‌ها وجود نداشت. ما نه فقط چنین نیتی در اعماق و زوایای قلب خود نداریم که بخواهیم با مطرح ساختن شخص یا شخصیت‌هایی هرچند بزرگ، اذهان مردم را منحرف نماییم، بلکه برعکس به خود آقایان جناح انحصار شدیداً معترضیم که اگر شما به واقع درد مردم و شهروندان یا مسلمانان ایران را دارید، یا اگر درد ارزش‌های دینی را دارید، چرا به جای همدلی و همفکری با دولت منتخب مردم و حل گرسنگی و مسکن و بیکاری مردم، آنها را به شعار و خصومت و تفرقه می‌کشانید؟..." (۱۱)

۳ - کوشش در جهت تدوین استراتژی بنیادی ملی

مهندس سبحانی در تداوم عینیت‌بخشیدن به اصل هویت ملی که یکی از اساسی‌ترین مسائل یک جامعه آزاد، مستقل و دموکراتیک است، لازم می‌داند به تدوین استراتژی بنیادی ملی پرداخته و همه به‌عنوان یک سوگندنامه و یک

میثاق ملی آن را پذیرفته و به آن پایبند باشیم که پی‌آمد آن عزم و اراده همراه با مسوولیت و تعهد ملی است که سازنده ملت‌ها در طول تاریخ بوده و می‌باشد، بنابراین از نظر مهندس سحابی:

”سوگندنامه ملی، یک امر صرفاً اخلاقی و تشریفاتی یا ذهن‌گرایانه نیست. نکته دیگر آن که وقتی عزم و اراده ملتی بر کاری تعلق گرفت، آن عوامل مادی و ذخایر طبیعی و سرمایه‌های مادی و انسانی و سازمان و تشکیلات کشور همگی، ابزارهای آن اراده و تعهد اولیه قرار می‌گیرند... عزم و اراده و تعهد و وفاداری ملتی پشتوانه آن است. پس در روند واقعیت‌های ساختاری و مناسبات عینی گروه‌ها و اقشار دارای تأثیرات عینی است. عزم و اراده همراه با مسوولیت و تعهد ملی است.“ (۱۲)

در اینجا از سوی مهندس سحابی دو اصل اساسی برای تدوین استراتژی بنیادی ملی لازم و ضروری است:

الف - اصول بنیادی ملی

ب - اصول راهبردی مبتنی بر تجربه ملی

الف - اصول بنیادی ملی

در مورد بند الف، ایشان به تدوین یک میثاق و تعهد پیرامون یک محور مشترک، وطن ایرانی و اصول بنیادی ملی برای بقا و استمرار حیات ملت ایران می‌پردازد که خود شامل شش اصل است:

اصل اول: استقلال و تمامیت ارضی

در شرح این اصل می‌گوید:

”استقلال مؤلفه امنیت است که در عبارت «امنیت خارجی» تعریف می‌شود. ملت و وطن ایرانی ما با چهل قرن پیشینه تاریخی و تمدن، یک واقعیت انکارناپذیر، عینی و یگانه است و بنابراین تجزیه‌ناپذیر. استقلال، بقا و تمامیت ایران، هویت‌بخش زیرمجموعه‌ها و همه افراد و اقشار آن است. استقلال به معنای حاکمیت جمعی این ملت بر سرنوشت خویش و بر منابع و ذخایر طبیعی و انسانی خود است.“ (۱۳)

اصل دوم: مشارکت

در شرح این اصل می‌گوید:

”تمام اجزای درونی ملت ایران، از جمله اقوام، مناطق تا جریان‌ها و نحله‌های فکری - سیاسی - مذهبی، طبقات و اقشار اجتماعی مشمول آن و «کل فراگیر» یا ملت ایران هستند و «مشارکت» بی‌تبعیض آنها در تعیین سرنوشت خود ملت، ضامن حفظ حاکمیت ملی و امنیت خارجی و داخلی کشور است... بنابراین اصل مشارکت نه یک امر جزئی و تزئینی و تعارفی، بلکه یک اصل حیاتی و انگیزه‌بخش بسیج و عزم همگانی برای اصلاحات است.“ (۱۴)

اصل سوم: آزادی اندیشه و بیان (آزادی‌های دموکراتی)

درباره این اصل می‌گوید:

"آزادی و اختیار، نه تنها یکی از حقوق مسلم اجتماعی انسان‌هاست، بلکه شرط لازم برای مشارکت و انسجام ملی می‌باشد." (۱۵)

اصل چهارم: عدالت و اطمینان

نظر مهندس سبحانی درباره این اصل چنین است:

"این اصل مؤلفه سوم امنیت است که با عنوان «امنیت اقتصادی و امید به آینده» یا اطمینان تعریف می‌شود... پیگیری عدالت اجتماعی و نفی تبعیضات حقوقی یا ساختاری بین اقوام، مذاهب، گرایش‌های عقیدتی، برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌های اجتماعی و مساوات در برابر مصوبات جمعی و قوانین، حق اساسی همه انسان‌هاست. عدالت اجتماعی بدون امتیاز برای فرد و گروه خاص ضامن «امنیت» داخلی شهروندان است." (۱۶)

اصل پنجم: توسعه

توضیحات مهندس سبحانی درباره این اصل که شاید یکی از مهمترین اصولی باشد که بیان کرده و چندین سخنرانی در این زمینه ایراد کرده، چنین است:

"در واقع توسعه «پشتوانه» استقلال، امنیت و عدالت است، توسعه‌نیافتگی و عدم استقلال در حقیقت دو روی یک سکه هستند، عقب‌ماندگی عین فقر و وابستگی است. اگر ما کشور عقب‌افتاده‌ای باشیم، آن قدر شیره حیاتی این مملکت توسط کشورهای قدرتمند صنعتی مکیده می‌شود که دیگر مجال بازسازی و جلوگیری از انقراض نسل‌ها باقی نمی‌ماند، مانند آنچه بر سر برخی کشورهای آفریقایی آوردند. توسعه در این مجموعه تنها به معنای بالارفتن سطح درآمد ملی (GDP) یا تنها رشد صنعتی و اقتصادی نیست، اگرچه این بخش سهم مهمی در توسعه دارد، بلکه توسعه به این معناست که معاش و حیات جامعه به منابع خارج از اختیار و اراده مردمان و شهروندان متکی نباشد مانند اتکا و وابستگی به مخازن تجدید ناشدنی طبیعی مثل نفت و یا وام و سرمایه خارجی و... هم از نظر مادی و هم از نظر فرهنگی و فکری و روحی، مردم اگر بر منابع و مآخذ در اختیار و اراده خودشان تکیه نمایند، می‌توانند امید داشته باشند که هر چه سعی و تلاش و خلاقیت به خرج دهند، بهره‌مندی بیشتری نصیب آنان خواهد شد و لاغیر. در چنین کشوری (حتی ایران) کار و کوشش و تلاش و ابتکار و خلاقیت است که ارزش و تقدس می‌یابد، در جهان امروز کشوری که بر کار و خلاقیت تکیه ندارد، توسعه‌نیافته یا عقب‌مانده به‌شمار می‌آید و عقب‌ماندگی ما را نه به عدالت می‌رساند نه استقلال را تأمین می‌کند." (۱۷)

همان‌طور که گفته شد مساله توسعه در نظر مهندس سبحانی از اهمیت خاصی برخوردار بود، از این‌رو یکی از سرمقاله‌های ایران فردا به مساله توسعه و استقلال اختصاص داشت. در زیر بخش‌های مهمی از این مقاله به صورت خلاصه و فشرده نقل می‌گردد:

"بازسازی اقتصادی، صرفاً امری اقتصادی نیست، بازسازی اقتصادی به انتخاب این یا آن سیاست اقتصادی... خلاصه نمی‌شود. هر سیاست اقتصادی که انتخاب شود، در بستری از روابط و مناسبات یک‌سویه و بی‌نظارت و از بالا به پایین، که چکیده نظام سیاسی - اداری موجود ماست، به دلیل فقدان ابزارهای نظارت و کنترل عمومی، عملاً به فساد و خسران می‌گراید، لذا بازسازی سیاسی - اداری مقدم بر هر نوع برنامه، سیاست یا بازسازی اقتصادی است. توسعه و بازسازی اقتصادی، اگر از وجه مدیریت و هدایت آن نگریسته شود، خود یک امر سیاسی - فرهنگی است و لذا پیوسته در هر برنامه اقتصادی باید کیفیت توزیع قدرت سیاسی و مدیریت آن مد نظر قرار گیرد و به صورت مستمر به بهبود و اصلاح آن اندیشیده شود." (۱۸)

در اینجا مهندس سحابی به دو نکته مهم و اساسی می‌پردازد که:

"مسئله امروز کشور ما این نیست که چه کسی حکومت می‌کند، بلکه این است که چگونه حکومت می‌شود. اصل حرف و داعیه صاحبان اندیشه پایبند به منافع و مصالح ملی در تغییر و بهبود چگونگی حکومت کردن است، تغییر در مقامات و مسوولین از هر رده و مرتبه، فرع بر آن است و به تبع آن تعیین می‌شود... اتکای ملت‌ها به خارج، در طول تاریخ، همیشه راهی عقیم و ضرر آفرین بوده است، ولی ضرر این بیش و خط سیاسی - اقتصادی نسبت به استقلال و منافع ملی یک کشور در جهان امروز، بسیار قطعی‌تر و عمیق‌تر است... سمت‌گیری نگاه به خارج مستلزم پذیرش مفهوم بازاری توسعه از دیدگاه کشورهای شمال (یا غرب صنعتی) است، در حالی که این مفهوم با آنچه صاحبانظران مستقل و غیروابسته - در جنوب - از آن برداشت می‌کنند تفاوت ماهوی داشته و حتی در مواردی نیز مغایرت دارد. در جنوب، بازسازی و توسعه اقتصادی به معنای خروج از دور باطل وابستگی - توسعه‌نیافتگی، انتقال از اقتصاد و نظام اجتماعی سنتی به مدرن و نیز انتقال از جهالت به بینش و آگاهی، توسعه انسانی، بازیافت خود و هویت ملی، اشتراک و بسیج استعدادهای جامعه، گسترش فرهنگ کار و خلاقیت... است... نگاه به خارج یعنی پذیرش رابطه برتری و سلطه و حاکمیت شمال، یعنی امپریالیسم‌پذیری و فراموش کردن ارادی و عمدی خود ملی و استعدادها و توانایی‌های مادی و معنوی ملی." (۱۹)

اصل ششم: تقدم مصالح ملی بر منافع و مصالح گروهی و شخصی

درباره این اصل، مهندس سحابی به رویه منفی آن پرداخته و می‌گوید:

"در این باب در مورد عملکرد منفی احزاب در تاریخ معاصر و سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ سخن بسیار گفته شده است. در میان رجال سیاسی هم از دیر زمان - علی‌الخصوص در عهد قاجار - این رسم وجود داشت که استقلال سیاسی و اقتصادی کشور در برابر باج و امتیاز به افراد و گروه‌های محدودی فروخته می‌شد... این اعمال، عین قربانی کردن مصالح مملکتی به پای منافع کوتاه‌مدت گروهی و جناحی است که در هیچ کجای دنیا، مگر نظام‌های بسیار منحط آفریقایی اجرا نمی‌شود." (۲۰)

نتیجه‌ای که مهندس سبحانی به طور خلاصه از بیان این شش اصل می‌گیرد این است:

«این شش اصل بنیادی، یعنی استقلال، مشارکت، آزادی، عدالت، توسعه و تقدم مصالح ملی در سرلوحه میثاق ملی قرار دارند و وفاداری و پابندی به آنها، با عزم و اراده ملی، شرط نخست گام‌نهادن در راه جنبش همه‌جانبه اصلاحات می‌باشد.» (۲۱)

ب - اصول راهبردی مبتنی بر تجربه ملی

مهندس سبحانی در نتیجه جمع‌بندی تجربه تاریخی ملت ایران، چند اصل را در این رابطه بیان می‌کند:

اصل اول: جدایی دین از قدرت

درباره این اصل در بحث حکومت مردمی بر مبنای آموزش‌های دینی در بند د توضیحات لازم داده شده است پس خواننده را به همان بند ارجاع می‌دهیم.

اصل دوم: کمترین هزینه اجتماعی یا اقتصادی

در این باره توضیحات مهندس چنین است:

«در حقیقت حداکثر «بهره» در حداقل «هزینه» است... در امور اجتماعی هم اقدامی مورد قبول است که کمترین هزینه به پای آن پرداخته شود و یا پیامدها و عواقب زیانبار آن حداقل باشد.» (۲۲)

اصل سوم: «اقتدار» دولت رسمی و قانونی

در تعریف این اصل مهندس سبحانی می‌گوید:

«دولت قدرتمند یا سرکوبگر با دولت مقتدر تفاوت دارد. در قدرت، مشروعیت شرط نیست و برای رسیدن به اهداف، دولت اعمال زور می‌نماید، ولی «اقتدار» امری دوسویه است، یعنی مردم پذیرفته‌اند که دولت باید تصمیم‌های خود را به اجرا گذارد و به تصمیم‌های او گردن می‌نهد، مثل شاگرد نسبت به معلم. پس در این گونه کشورها دولت مقتدر است بدون آن که سرکوبگر باشد.» (۲۳)

اصل چهارم: تعریف مشخص «ارزش‌ها» در شرایط «مشخص»

مهندس در تعریف این اصل می‌گوید:

«بسیاری از ارزش‌های آرمانی در شرایط زمانی خاص «اولویت» خود را از دست می‌دهند. در مجلس خبرگان اول برای تدوین قانون اساسی در حالی که مرتباً امتیازات سیاسی از مردم گرفته می‌شد، بذل و بخشش‌های «اقتصادی» مبدل به شعار اول شده بود. آن روز مطرح کردند که «تحصیلات» باید در تمام سطوح از ابتدایی تا دانشگاه رایگان باشد! چرا؟ برای آن که آقایان به درآمد نفت امید بسته بودند. ما حداکثر قادر بودیم ۳۵ درصد باقی مانده تحصیلات ابتدایی را به رایگان ارائه کنیم چه رسد به سطوح بالاتر. البته این یک «ارزش» آرمانی است که همه اقشار جامعه بتوانند به رایگان تحصیل کنند، ولی توان مملکت هم شرط است، نتیجه این مصوبه غیر واقع‌نگر در عمل آن شد که

پس از مدتی مدارس غیرانتفاعی برخلاف هدف اولیه آن که سود نبردن سهامداران و رسیدن منافع مدرسه به مدارس دیگر منطقه بود، به کار مشغول شدند و اختلاف طبقاتی در تحصیلات بسیار افزون شد." (۲۴)

اصل پنجم: تقدم عقلانیت در حفظ اصول و ارزش‌ها

خلاصه‌ای از تعریف این اصل به دست می‌آید، که مهندس سحابی درباره آن چنین می‌گوید:
"این اصل به بهترین صورت در عبارت و کلام آقای خاتمی تجلی یافت. ایشان در دوران اول ریاست جمهوری خود چنین گفت: «ما باید با رفتارمان «معاند» را به «مخالف»، مخالف را به «بی طرف» و بی طرف را به «موافق» تبدیل کنیم.» در تحلیل‌ها ممکن است ما بدانیم فلان گروه یا فلان کشور، در نهایت دشمن ماست، ولی «عقلانیت» حکم می‌کند که این دشمن بالقوه را به دشمن بالفعل تبدیل نماییم، بلکه با اقدام و طرح مصالح مشترک، برای مدت زمانی او را به موضع بی طرفی بکشانیم." (۲۵)

اصل ششم: منزلت نیروهای مولد و کار آفرین

در تعریف این اصل، مهندس سحابی چنین می‌گوید:
"نیروهای مصرف کننده ضد توسعه‌اند. از آنجا که امر اساسی و اصل بنیادی برای پشتیبانی از استقلال و حاکمیت ملی و همچنین عدالت و اطمینان، توسعه همه جانبه می‌باشد و عقب ماندگی جز وابستگی و فقر ارمغانی ندارد، هر نیرو و استعدادی که ما را به رشد و تولید ایجاد ثروت مادی و معنوی نزدیک کند باید مورد حمایت و تشویق جدی قرار گیرد. امروز توسعه همه جانبه توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، انسانی، اجتماعی و علمی، حل کننده بسیاری از مشکلات کشور است و برای تحقق عینی توسعه، این نیروهای مولد هستند که نیروهای اصلی شمرده می‌شوند." (۲۶)

اصل هفتم: شفافیت و اخلاق سیاسی

در توضیح این اصل مهندس سحابی می‌گوید:
"صداقت و شفافیت، ویژگی مهم نهضت ملی برای اصلاح و تحول است. منظور از صداقت، وفاداری به حقیقت است. هر عملی که اصلاح و تعالی در نیروها و مردم و جناح‌های رقیب سیاسی را دربرداشته باشد در ذات خویش حرکتی تعالی بخش است، حاکمان یا مردمان، هر کدام به سمت تعالی بروند، منظور ما حاصل است." (۲۷)

اصل هشتم: ارتباط با «جهان» (بر اساس مصالح ملی)

در توضیح این اصل مهندس سحابی چنین می‌گوید:
"ما خواهان انزوا نیستیم و نمی‌توانیم باشیم. در دنیای واقعی موجود، ما ناچار به برقراری روابط با همه دولت‌ها هستیم. نفس رابطه، مذاکره، معامله، مبادله و نقل و انتقال کالاهای مادی و فرهنگی یک امر ناگزیر است و لکن محور و راهنمای عمل در این روابط چیزی جز ایستادن بر سر مصالح و منافع ملی و پرهیز از بدل و بخشش و امتیازدهی به این یا آن دولت خارجی نباید باشد." (۲۸)

اصل نهم: قانونمداری و التزام به قوانین مدنی کشور

توضیح این اصل از نظر مهندس سحابی چنین است:

"قانونمداری مظهر خردجمعی است. در یک جامعه متکثر نهایت تفاهمی که می‌تواند صورت گیرد، زیر لوای «قانون» است. احترام یا التزام به قانون به معنی بی‌نقض و عیب بودن آن نیست. قانونی که به دست بشر نگاشته شده است نمی‌تواند خالی از کاستی‌ها و نسیت باشد. در هر کشور دیگر هم ممکن است چنین باشد، ولی احترام به قوانین مدنی جامعه، نشانه توسعه‌یافتگی و عقلانیت مردم و آموزش آنان است." (۲۹)

مهندس سحابی پس از بیان این اصول نه‌گانه در رابطه با اصول راهبردی و مبتنی بر تجربه به این جمع‌بندی می‌رسد: "این نکته‌ها بنابر تجربه، به ذهن این بنده رسیده است که نیاز انتقال آن را به نسل جوان و آیندگان و ملت عزیز احساس می‌نمودم، باشد که در تحلیل و تدوین و راه‌حل‌ها و چه باید کرده‌ها و چه نباید کرده‌ها، مفید واقع شود. بی‌تردید نقد و اصلاح و برخورد نظرهای فرهیختگان و نخبگان و نیروهای وطن‌دوست و دلسوز، می‌تواند نکته‌هایی چند بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد؛ نکاتی که خاستگاه آن تجربه درونی ملت و سرزمین خودمان باشد." (۳۰)

پایبندی به این ارزش‌ها و به دام چپ‌روی و راست‌روی و تبدیل به ضد اینها نشدن

مهندس سحابی در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود با این ارزش‌ها و اصولی که بیان شد زندگی می‌کرد و سعی می‌نمود هیچ‌گاه به دامن چپ‌روی یا راست‌روی نیفتد. حتی در این سال‌های اخیر که مورد بی‌مهری و بی‌وفایی قرار گرفت و مدتی نیز از جامعه غایب شد، هیچ‌گاه به ضدارزش‌هایی که برای آن هزینه می‌پرداخت تبدیل نشد. او می‌گفت:

"مشی گفت‌وگویی مسالمت‌آمیز و بردبارانه با طرف‌های مقابل و معاند را باید اتخاذ کرد تا مردمان وطن‌خواه و کاردان و معنویت‌طلب بیشتری جذب شوند. در راه تحقق این مشی باید مداومت و پیگیری داشت و از ضرباتی که از این سو یا آن سو وارد می‌شود نهراسید، تسلیم احساس‌شدن و رفتار سریع و واکنشی نسبت به تحریکات و توطئه‌آفرینی‌های طرف مقابل داشتن و بر طبل تنفر و تعصب و خشونت کوبیدن، ضد این راهبرد ملی است." (۳۱)

خلاصه

اگر بخواهیم در جهان امروز مهندس سحابی را با کسی مقایسه کنیم و نظیری برای او بیابیم می‌توان او را با «نلسون ماندلا» قیاس کرد. همان‌گونه که ماندلا سالیان دراز علیه تبعیض نژادی مبارزه کرد و به تحمل ۲۷ سال زندان، تبعید و شکنجه از سوی سفیدپوستان آفریقای جنوبی محکوم شد، هیچ‌گاه به ضدارزش‌های خود یعنی علیه سفیدپوستان تبدیل نشد. او جامعه‌ای می‌خواست که سیاهان و سفیدپوستان بدون هیچ‌گونه تبعیضی در کنار هم و با هم زندگی کنند. این خط‌مشی را ماندلا پس از آزادی از زندان همچنان ادامه داد و در کار خود نیز موفقیت‌هایی به دست آورد. آری مهندس سحابی نیز چنین می‌اندیشید و چنین نیز گام برمی‌داشت.

یادداشتها:

* این مقاله در نشریه چشم انداز ایران شماره ۶۸ منتشر شده است و خلاصه‌ای از آن نیز در یکی دیگر از نشریات کشور قبل وفات مهندس سبحایی منتشر شده است. همچنین چکیده‌ای از آن به صورت سخنرانی در شب هفت مهندس سبحایی و در منزل ایشان ارائه شده که در انتهای آن چنین گفته شده است:

در پایان لازم می‌دانم از سوی خود و دوستانم در شورای فعالان ملی - مذهبی این مصیبت بزرگ را به همه اقشار مردم ایران و نیز به خانواده آن مرحوم به ویژه همسر فداکار و وفادار وی تسلیت بگویم؛ همسری که از همان دوران نامزدی و اوایل ازدواج همچنان پشتوانه وی بود که گفته‌اند در کنار مردان بزرگ زنان بزرگ ایستاده‌اند. این برای زندانیان کاملاً محسوس است، کسانی که در زندان هستند مشکل چندانی شاید نداشته باشند و مشکل و فشار اصلی برای خانواده‌های زندانیان است و این بانوی بزرگوار بدون آنکه خم به ابرو بیاورد جدای از خود و مشکلاتش به عنوان همسر یک زندانی سیاسی که برای همه‌ی زندانیان سیاسی مادری دلسوز بود که در برداشتن مشکلات آنها کوتاهی نمی‌کرد. این بانوی مقاوم اکنون و در هنگام تشییع پیکر همسر، به سوگ فرزند دلبنده‌اش هاله نیز نشست.

هاله سبحایی را سال‌ها از نزدیک می‌شناختم، زنی بود سختکوش. افزون بر آن که سعی می‌کرد به مشکلات مردم جامعه برسد و باری از دوش آنان بردارد و از هرگونه کمک و یاری خودداری نمی‌کرد. در ضمن بانویی بود قرآن‌پژوه و اهل مطالعه بویژه در تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر ایران، تا آنجا که در توان او بود توشه‌های زیادی از پدر و پدربزرگش، همچنین از بازرگان و طالقانی برگرفت.

هنوز چند روزی بود که در سوگ این پدر و دختر بودیم که با مرگ مظلومانه هدی صابر روبه‌رو شدیم که هرکس درباره مرگ او شنید، گریست و از خود بی‌تابی نشان داد.

هدی صابر همچنان که از قول و رفتار وی برمی‌آمد از تربیت‌شدگان مکتب طالقانی و مهندس سبحایی بود. او قرآن‌پژوهی آگاه، مسلط به تاریخ و اقتصاد معاصر بود و کلاس‌های درسش در حسینیه ارشاد شاهد گویای عمق دانش وی در این زمینه بود.

آری آنها رفتند، همچنان که گذشتگان و بزرگان این دیار نیز رفتند، اما ملت ایران همچنان زنده و پاینده است و راه و روش این بزرگان همچنان ادامه دارد.

«وَتِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۳۴ و ۱۴۱)

۱- تاریخ معاصر ایران (مجموعه اسناد نهضت آزادی ایران)، جلد ۳، ص ۲۹۷.

۲- همان، ص ۳۰۱.

- ۳- دین و حکومت، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات در سمینار انجمن اسلامی مهندسين، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸، سخنرانی مهندس سبحانی باعنوان «امکان حکومت دینی»، ص ۲۰۷.
- ۴- دین و حکومت، ص ۲۲۰.
- ۵- دغدغه‌های فردای ایران، عزت‌الله سبحانی، مجموعه مقاله‌های ایران فردا، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۹، صص ۵۳۴ و ۵۲۵، انتشارات قلم، به نقل از نشریه ایران فردا، شماره ۶۵، دی ۱۳۷۸.
- ۶- نشریه چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه بهار ۱۳۸۳، ایران و چالش‌های پیش رو، گفت‌وگو با مهندس عزت‌الله سبحانی، ص ۳۰.
- ۷ و ۸- رساله فشرده مبانی اعتقادات - راهبردی، ص ۴ و ۵.
- ۹- دغدغه‌های فردای ایران، سرمقاله‌های مهندس سبحانی در ایران فردا، انتشارات قلم، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۹. سرمقاله تجزیه؛ سلاحی جدید، شیوه‌ای کهن، به نقل از شماره ۳، مهر و آبان ۱۳۷۱.
- ۱۰- دغدغه‌های فردای ایران، ص ۲۱.
- ۱۱- ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- ۱۲- دغدغه‌های فردای ایران، صص ۴۵۶ و ۴۵۷، نشریه ایران فردا، شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۱۳- ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۸.
- ۱۴- همان، صص ۲۸ و ۲۹.
- ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸- ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران، ص ۲۹.
- ۱۹- دغدغه‌های فردای ایران، ص ۵۳ تا ۵۵، نشریه ایران فردا، شماره ۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.
- ۲۰ و ۲۱- ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران، ص ۳۰.
- ۲۲ و ۲۳- همان، ص ۳۱.
- ۲۴- همان، ص ۳۲.
- ۲۵- همان، صص ۳۲ و ۳۳.
- ۲۶ و ۲۷- همان، ص ۳۳.
- ۲۸ و ۲۹- همان، ص ۳۴.
- ۳۰- همان، ص ۳۵.
- ۳۱- دغدغه‌های فردای ایران، ص ۴۶۳.

ماندای ایران

به عنوان اولین سوال اگر امکان دارد در مورد ریشه و تفکر ملی- مذهبی که از قبل از انقلاب وجود داشته اما بعد از انقلاب در سالهای ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ شما و مهندس سحابی و جمع دیگری از هم‌فکران را به یک ائتلاف تبدیل کرد توضیح دهید.

در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی با محوریت مرحوم آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی تشکیل شد. در کنار این سه شخصیت افرادی مثل احمد صدر حاج سید جوادی، آقای علی بابایی، مهندس سحابی، رحیم عطایی، عباس رادیا و ... حضور داشتند که مهندس سحابی و علی بابایی پس از تشکیل نهضت به این گروه پیوستند و مهندس سحابی مسوول کمیته تعلیمات شد. پس از تشکیل این کمیته از برخی دانشجویان دعوت شد که در جلسات آن شرکت کنند و من هم یکی از آنها بودم. در این کمیته مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، فکری، مذهبی و ... مورد بحث قرار می‌گرفت و بعد از این که تدوین و مدون می‌شد، نوشته‌ها برای تعلیم به به حوزه‌های مختلف نهضت داده می‌شد. این روش تا اوایل خرداد ۴۲ که مهندس سحابی و جمعی دیگر از دوستان بازداشت شدند، ادامه داشت. بعد از پانزده خرداد که من هم بازداشت شدم. در زندان آموزش‌هایی از مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی می‌گرفتیم. آقای طالقانی هفته‌ای دو روز تفسیر قرآن می‌گفتند، یک روز مهندس بازرگان سخنرانی داشتند و یک روز هم دکتر سحابی، یک برنامه‌ی آزاد هم بود که هر کدام از دوستان نظری داشتند آن را بیان می‌کردند. از جمله صحبت کنندگان جلسات بحث آزاد مهندس سحابی بودند. مهندس سحابی در آن زمان دو کتاب ترجمه کرده بودند. "افضل الجهاد" نوشته‌ی "عمار اوزگان" و "ناسیونالیسم در ایران" نوشته‌ی "ریچارد کاتم"، که هر دوی این کتاب‌ها به خارج منتقل شده بودند تا منتشر شوند، اما متأسفانه در این نقل و انتقالات معلوم نشد که به چه سرنوشتی دچار شدند. بعدها افضل الجهاد توسط فرد دیگری ترجمه و منتشر شد که به صورت قاچاق به ایران هم آمد. کتاب ناسیونالیسم در ایران هم توسط فردی دیگر ترجمه و در داخل منتشر شد. مهندس سحابی بعد از آزادی از زندان با حضور آقایان طالقانی، بازرگان و دیگر دوستان جلساتی داشتند که بحث‌های آن عمدتاً ایدئولوژیک بودند.

این موضوع به چه سالی برمی‌گردد؟

مربوط به سال‌های ۴۸ - ۱۳۴۷ است که در سال ۱۳۵۰ متعاقب نامه‌ای که در حمایت از اعضا و بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق به خارج فرستاده بودند، بازداشت شدند. بعد از آزادی از زندان که مصادف با روزهای انقلاب بود، اکثر اعضای نهضت از جمله مهندس سبحانی به کارهای اجرایی و عضویت در دولت روی نیاوردند و نهضت را مدیریت و اداره می‌کردند و از جمله اقداماتی که طی این دوران انجام داده بودند، نقد عملکرد دولت و روحانیت، پس از انقلاب بود. مجموعه مباحثی که در جلسات نهضت مطرح می‌شد، پس از تدوین در یک نشریه ۶۰ - ۷۰ صفحه‌ای منتشر شد. اولین نقدها به عملکرد روحانیت و همچنین دولت انقلاب، در نهضت آزادی مطرح شد.

مهندس سبحانی در سال ۵۸ در مورد موضوع ولایت فقیه در ترمینال جنوب سخنرانی کردند، اگر امکان دارد در این مورد توضیحاتی بفرمایید.

به مناسبت هفتمین روز وفات آیت‌الله طالقانی، نهضت آزادی مراسمی را در ترمینال جنوب برگزار کرد که از جمله سخنرانان این مراسم، مهندس سبحانی بودند. ایشان در آن سخنرانی به نقد ولایت فقیه پرداختند. فردای آن روز که مهندس به مجلس می‌روند مورد انتقاد و ناراحتی اکثر روحانیون مجلس قرار می‌گیرند. البته چند روز بعد مهندس به دیدن مرحوم امام می‌روند و خلاصه سخنرانی خود را با ایشان در میان می‌گذارند که به گفته‌ی خود مهندس مورد تایید امام قرار می‌گیرد.

مهندس سبحانی ویژگی‌های خاصی داشتند که ایشان حتا بین مخالفان و منتقدانشان مورد احترام قرار می‌گرفتند، بعد از خرداد ۷۶ جمعی از دانشجویان از ایشان خواستند که یک حزب فراگیر را تشکیل دهد، اما ایشان نپذیرفتند. به نظر شما دلیل این عدم پذیرش چه بود؟

بحث تشکیل حزب از بعد از جدایی مهندس سبحانی از نهضت آزادی مطرح و عنوان شد که مهندس یک حزب تشکیل دهد و این حزب همراه با نهضت آزادی تشکیل یک جبهه‌ی فراگیر را بدهند. اما هم‌زمان با این اتفاقات، شرایطی در جامعه به وجود آمد که دیگر امکان تشکیل این حزب وجود نداشت، اما در این میان یک سری جلسات برگزار می‌شد که کار حزب را انجام می‌داد. از جمله‌ی این جلسات، جلسه‌ای بود که با حضور ۱۰ - ۱۲ نفر از افراد، که برخی از آنان جزو نمایندگان دوره اول مجلس بودند تشکیل شد و قرار شد مراسمی در سالگرد دکتر شریعتی و آیت‌الله طالقانی برگزار شود. زمان برگزاری این جلسات بین سه تا پنج روز بود و چون محور این جلسات

این دو نفر (شریعتی و طالقانی) بودند به جلسات "شط" معروف شد. جلسات شط ادامه داشت و هفته‌ای یک بار این جلسات توسط اعضا تشکیل می‌شد. در اواخر دهه شصت سال‌های ۶۸ و ۶۹ نامه‌هایی که حاصل این جلسات بود با امضای مهندس سحابی به سران دولت فرستاده شد که در آن انتقادی به عملکرد دولت وجود داشت. در سال ۱۳۶۹، به دلیل نوشتن نامه‌ای که به نامه ۹۰ نفر معروف شد، مهندس سحابی همراه گروهی از نویسندگان نامه بازداشت شدند و چند ماهی را در زندان گذراندند. بعد از آزادی از زندان مهندس سحابی با مشورتی که با دوستان داشتند، قرار شد به کار فرهنگی روی بیاورند و به همین دلیل نشریه‌ی "ایران فردا" را منتشر کردند که تا اردیبهشت سال ۷۹ به فعالیت ادامه داد.

شما در شورای سردبیری نشریه ایران فردا بودید، از آن دوران و فعالیت مشترک با مهندس خاطره خاصی را به یاد دارید؟ آیا ایشان توصیه خاصی در مورد کار مطبوعاتی داشتند؟

در نشریه ایران فردا، هیئت تحریریه به چند گروه تقسیم می‌شود و هر گروه یک مسوول داشت و مسوولین در انتخاب مقالات آزادی عمل داشتند. بعد از آن موضوعات در شورای سردبیری مطرح می‌شد و اگر مشکلی وجود داشت پس از رفع مشکل در شورای سردبیری، برای انتشار آماده می‌شد.

آقای رحمانی می‌گفتند که مهندس هیچ‌گاه از منظر مدیر مسوولی در مسائل هیئت تحریریه دخالت نمی‌کردند.

بله، چنین بود.

متأسفانه در سال‌های اخیر بخشی از حاکمیت ایران تلاش داشت که مهندس را به مسیری بیندازند و ایشان را برانداز معرفی کنند. اما مهندس سحابی همواره به مساله حفظ تمامیت ارضی ایران و حفظ استقلال کشور تاکید داشت. در این زمینه توضیحاتی بدهید.

مهندس سحابی دغدغه منافع ملی و حفظ استقلال ایران را داشت و این مثال را می‌زد که ما همه داخل یک کشتی هستیم و اگر کسی بخواهد کشتی را سوراخ کند همه غرق می‌شویم. ایشان معتقد بودند که نظرات مختلف باید تا جایی مورد بحث باشد که به تمامیت ارضی ایران و حفظ استقلال کشور آسیبی وارد نکند. ایشان در ایران فردا می‌نویسد:

"استقلال و تمامیت ارضی کشور مانند ظرفی است که تمام ملت با ارزش‌ها و میراث فرهنگی و تاریخی و یا منافع و مصالح مادی و معنوی خود در درون آن حیثیت و موجودیت و هویت می‌یابد. و در صورت نابودی و انحلال این ظرف، این ملت موجوداتی بی ریشه و بی هویت مطلق در فضا و در خدمت ملت‌های بیگانه خواهند بود. حکومت در هر دوره‌ای می‌تواند صالح یا طالع بوده و مورد قبول یا عدم قبول باشد، اما نهاد دولت یا مظهر اقتدار و حاکمیت ملی. با یک حکومت می‌توان معارضه و مبارزه داشت اما تا آن‌جا که به اصل استقلال و تمامیت ارضی کشور خدشه وارد نشود." (سرمقاله ایران فردا، شماره ۳، مهر و آبان ۷۱)

مواردی که گفته شد، دیدگاه مهندس سحابی را در حفظ تمامیت ارضی نشان می‌دهد. در همین زمینه در جایی دیگر می‌گوید:

" اتکای ملت‌ها به خارج در طول تاریخ همیشه راهی عقیم و ضرر آفرین بوده است، ولی ضرر این بیش در خط سیاسی و اقتصادی نسبت به استقلال و منافع ملی کشور در جهان امروز بسیار قطعی‌تر و عمیق‌تر است. نگاه به خارج یعنی پذیرش رابطه برتری و سلطه و حاکمیت شمال یعنی امپریالیسم‌پذیری و فراموش کردن ارادی و عمدی خرد ملی، استعداد و توانایی مادی و معنوی است."

در انتخابات سال ۱۳۸۴ اصلاح‌طلبان چهار کاندیدا داشتند که منجر به این شد انتخابات به دور دوم کشیده شود و آقایان هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد به دور دوم راه پیدا کردند. در این مرحله مهندس سحابی و شما و دیگر دوستان اعلام کردند که به آقای هاشمی رفسنجانی رای می‌دهند و این مساله با وجود این بود که سال ۶۹ و در زمان آقای رفسنجانی مهندس سحابی دستگیر شده و به زندان افتاده بودند. این موضوع نشان می‌دهد که مهندس مشکل شخصی با کسی نداشت و منافع ملی را به همه چیز ترجیح می‌داد.

بلی این صحیح است. مهندس سحابی نسبت به کسی کینه شخصی نداشت بلکه او همه را دوست داشت و آرزویش ایرانی آباد، آزاد و سربلند بود.

در مطالبی که سال گذشته در مورد مهندس سحابی چاپ شد، آمده است که مهندس می‌گفتند، ما از پدرمان یاد گرفته‌ایم که باید در برابر قدرت ایستاد و کوتاه نیامد و سر خم نکرد. راجع به این ویژگی مهندس توضیح دهید.

نه تنها مهندس سحابی که سایر دوستان ایشان که در محضر آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی پرورش یافته بودند، از این ویژگی برخوردار بودند. این گروه منافع ملی را وارد منافع شخصی نمی‌کردند و به دلیل منفعت شخصی حاضر نبودند از منافع ملی دست بکشند. همیشه از منافع شخصی صرف نظر می‌کردند تا به آنچه که اعتقاد داشتند عمل کنند.

به نظر شما مهندس سحابی با کدام یک از شخصیت‌های تاریخی (ایرانی و جهانی) می‌تواند هم طراز باشد؟

چنین مقایسه‌ای را می‌توان انجام داد. اما ایشان به شخصیت‌هایی چون سید جمال، دکتر مصدق، امیر کبیر، مدرس و ... علاقه زیادی داشت و آنان را سرمشق خود می‌دانست. علاوه بر این شخصیت‌ها و در دنباله این تفکر به مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی توجه داشت. من سال گذشته در مقاله‌ای ایشان را به "ماندلای ایران" تشبیه کردم. ماندلا بعد از ۲۷ سال زندان و شکنجه و سختی‌ای که تحمل کرد، هیچ وقت به ضد خودش تبدیل شد و به بهانه این که سفید پوست‌ها سیاهان را آزار می‌دادند، اجازه‌ی مقابله به مثل نداد. به همین دلیل بعد از آزادی از زندان تمام تلاش خود را کرد که سفید پوست‌ها و سیاه پوستان در کنار هم فعالیت کنند و در دوران ریاست‌جمهوری‌اش از شکنجه‌گرانش نیز در کارها استفاده می‌کرد. مهندس سحابی هم چنین ویژگی‌ای داشت و هیچ زمان به ضد خودش تبدیل نشد. مثال‌هایی که آوردم نشان می‌دهد، مهندس اعتقاد داشت که ما همه در درون یک کشور هستیم و باید در این چارچوب مبارزه کنیم.

حتماً با آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و مهندس سحابی در نهضت آزادی بوده‌اید. در بین نسل جوان اعضای نهضت آزادی به عنوان افرادی مذهبی که روی اصول خود ایستاده‌اند شناخته می‌شوند. آیا مهندس سحابی در عقاید مذهبی خشک برخورد می‌کردند؟

من در مورد مذهب از خود مهندس سحابی نقل می‌کنم که می‌گفتند: ما به خداوندی که به وجود آورنده‌ی کائنات، امنیت بخش و آرامش بخش همه‌ی دل‌هاست ایمان داریم. ایمان ما از مقوله‌ی اعتقاد و اندیشه‌ی صرف نیست. بلکه با عمل فردی و جمعی همراه و هم‌آغوش است و لذا دینامیک و فعال می‌باشد و شور و انرژی آفرین است. عمل فردی هم آغوش با ایمان ما صلاه و زکات است، اما عمل اجتماعی هم آغوش با ایمان ما عمل صالح است و آن هر عمل خیر و خدمتی است که به مردمان دیگر بدون انتظار پاداش و قدرشناسی از ایشان انجام شود.

سال ۷۸ و با انتخابات مجلس ششم، ملی - مذهبی‌ها اعلام موجودیت کردند، پیشینه‌ی این جریان از کجاست؟

کلمه‌ی ملی - مذهبی اغلب در نوشته‌های مهندس بازرگان مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۳۷۵ مهندس کاندیدای ریاست جمهوری از سوی جریان ملی - مذهبی شد. خبرنگاری سوال کرد که تفکر شما چیست؟ ایشان از یک طرف گفتند ما سوسیال - دموکرات هستیم و از طرفی هم خود را ملی - مذهبی دانستند و از آن‌جا بود که این کلمه جای خود را در بین اقشار جامعه باز کرد. سال بعد نیز که انتخابات شوراها بود به صورت دسته جمعی و با نام فعالان ملی - مذهبی وارد انتخابات شدیم و با همین عنوان هم اعلام موجودیت کردیم.

یادداشت‌ها:

*مصاحبه با هفته‌نامه ستاره صبح، سال سوم شماره ۱۳۹

توسعه‌ی متوازن در اندیشه‌ی سبحایی

شما کی و چگونه با مهندس سبحایی آشنا شده اید؟

نهضت آزادی در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ تشکیل شد. حدود یک ماه تا یک ماه و نیم طول کشید تا کمیته‌های مختلف شکل بگیرند. البته آن موقع حزب، شورای مرکزی داشت و بعد از شورای مرکزی هم هیئت اجرایی انتخاب می‌شد. اعضای هیئت اجرایی هم هر کدام مسوول یک کمیته بودند. کمیته تعلیمات، تبلیغات و تشکیلات و روابط خارجی و امثالهم. من هم بعد از اعلام تشکیل نهضت آزادی عضو شدم. مسوول کمیته‌ی تعلیمات آقای مهندس سبحایی بود و ما هم از طریق دانشکده به این کمیته معرفی شدیم. این کمیته کارهای فکری و عقیدتی و تعلیماتی را انجام می‌داد. مثلاً اگر مساله‌ای پیش می‌آمد، در آن کمیته بحث می‌شد و به یک نتیجه می‌رسید و پس از آن به صورت جزوه به سایر حوزه‌های نهضت منتقل می‌شد. آغاز آشنایی من با مهندس در همان جا بود. در همان موقع از محضر آیت الله طالقانی در مسجد هدایت و سخنرانی‌های مهندس بازرگان هم بهره‌مند می‌شدیم. این ارتباط ادامه داشت تا اوایل خرداد سال ۱۳۴۲ که ایشان به اتفاق چند تن از دوستان بازداشت شدند و ابتدا به زندان شهربانی و سپس به زندان قصر منتقل شدند تا محاکمه‌ی ایشان شروع شود. ۲۵ یا ۲۶ خرداد من هم بازداشت شدم. در آن روزها تعداد زیادی از دانشجویان را بازداشت کرده بودند. گروهی از آنان را به صورت دسته جمعی در خوابگاه دانشگاه بازداشت شده بودند که داستانش مفصل است و اکنون مجال گفتنش نیست. خلاصه ما حدود ۷ ماه در زندان شهربانی بودیم که در این مدت محاکمه‌ی اعضای نهضت شروع شد. در پرونده‌ای که درست کرده بودند ما را جزء سری دوم متهمین نهضت قرار داده بودند. که این سری بعد از تشکیل دادگاه سری اول فعالین نهضت به قید وثیقه آزاد شدند. اواخر دی ماه بود که ما آزاد شدیم. مجموعاً ۹ نفر بودیم که قرار بود جزء سری دوم متهمین نهضت آزادی محاکمه شویم. از این ۹ نفر ۳ نفر دوباره در خرداد سال ۴۳ بازداشت شدند. من، آقای مصطفی مفیدی و مرحوم عباس رادنی. نزدیک به ۴۰ روز در زندان قزل قلعه بودیم و از آنجا منتقل شدیم به زندان قصر و بعد محاکمه‌ی ما شروع شد و در دادگاه اول ۳ سال و در دادگاه تجدید نظر به علت دفاع از حقوق مردم و دفاع از آرمان‌های خود به ۴ سال حبس محکوم شدم. در زندان ارتباط ما با مهندس سبحایی، آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحایی و سایر اعضای نهضت تنگ‌تر و نزدیک‌تر شد تا اینکه زندان من تمام شد. این روابط ضمن

اینکه رابطه‌ی استاد و شاگردی بود و حرمت همدیگر را داشتیم رابطه‌ی دوستانه، صمیمی و خودمانی هم بود. سعی می‌کردیم که از دانش و نظرات یکدیگر استفاده کنیم. مثلاً مهندس بازرگان یا آیت‌الله طالقانی وقتی که در حیاط زندان قدم می‌زدند ما را صدا می‌کردند تا نقطه نظرات ما را راجع به مسائل مختلف پرسند و بدانند. این روابط روز به روز پر رنگ‌تر و صمیمانه‌تر می‌شد. در زندان یک‌سری کلاس‌ها تشکیل داده بودیم که هر کسی چیزی یاد می‌گرفت. یکی انگلیسی می‌آموخت، یکی فرانسه یاد می‌گرفت یا مثلاً نزد آیت‌الله طالقانی شرایع و اصول فقه را می‌آموختیم و خلاصه در این کلاس‌ها یکی یک جا استاد بود و در کلاس دیگر شاگرد. همینطور یک سری برنامه‌ی منظم سخنرانی هم داشتیم. هفته‌ای ۲ شب بعد از نماز مغرب و عشا آیت‌الله طالقانی تفسیر می‌گفتند، هفته‌ای یک شب آقای مهندس بازرگان صحبت می‌کردند و یک شب آقای دکتر سبحایی صحبت می‌کردند، یک شب هم بین افراد می‌چرخید و هر کس که آمادگی و موضوعی قابل طرح داشت، صحبت می‌کرد، یک شب (در شبهای جمعه) آقای طالقانی سخنرانی عمومی داشتند که سایر زندانیان هم در آن سخنرانی شرکت می‌کردند و یک شب هم آزاد بودیم و هر کسی به کار خود می‌پرداخت. اغلب تفسیرهای "پرتوی از قرآن" آنجا بحث شدند، کتاب "سیر تحول قرآن" آقای مهندس بازرگان و همچنین "نیکبازی" و آثاری دیگر که الان به یاد ندارم آنجا بحث شدند، سخنرانی‌های دکتر سبحایی که بعدها با نام "خلقت انسان" منتشر شد بیشتر در زندان قصر و برازجان مطرح شدند.

یک روز در حیاط زندان در حال قدم زدن بودیم که مهندس بازرگان از من پرسیدند به مناسبت عید مبعث امسال راجع به چه چیزی صحبت کنم، من پیشنهاد دادم راجع به ایدئولوژی صحبت کنند. ایشان حرفی نزدند، بعد از چند روز گفت که دارم راجع به ایدئولوژی کار می‌کنم و با هم قدری صحبت کردیم و خلاصه این پیشنهاد منجر به کتاب "بعثت و ایدئولوژی" شد. یک سری جلسات هم صبح‌ها از ساعت ۱۰ تا موقع اذان داشتیم که هفته‌ای ۲-۳ بار برگزار می‌شد و در آنجا به بحث‌های مبتلابه می‌پرداختیم. مثل اینکه ایدئولوژی ما چیست؟ یا اینکه دیدگاه ما نسبت به حکومت چیست؟ این جلسات، جلسات پرباری بودند. همه‌ی افراد بحث می‌کردند و نقطه نظراتشان را بیان می‌کردند. از جمله‌ی کسانی که در این جلسات اظهار نظر می‌کرد مهندس سبحایی بود. در آنجا یکی از مباحثی که مطرح شد این بود که ایدئولوژی ما از اسلام گرفته شده است و باید روی آن اجتهاد و مطابق شرایط روز بشود. در این بحث‌ها به نتایجی رسیدیم که بیشتر توسط مهندس بازرگان و مهندس سبحایی طرح می‌شدند. شما اگر کتاب

"بعثت و ایدئولوژی" مهندس بازرگان را بخوانید می‌بینید که بر سه موضوع تکیه می‌کند. یکی حقوق زنان است. برعکس اینکه می‌گویند مهندس بازرگان به مساله زنان نپرداخته و نگاهش به زن سنتی بوده است، ولی می‌بینیم که در آنجا اولین متفکر مسلمانی است که می‌گوید زن حق نماینده شدن دارد چون ما معتقد به مشارکت مردم هستیم و نه فقط مشارکت مردها، یعنی زن‌ها هم می‌توانند انتخاب بکنند و هم می‌توانند انتخاب بشوند. همان‌طور که خود مهندس بازرگان هم در جایی گفته است این کتاب بر خلاف کتابهای دیگر مهندس حاصل بحث‌های جمعی بود که در زندان برازجان انجام می‌شد. در زندان قصر مهندس سحابی نیز برای عده‌ای از بازاریانی که در زندان بودند بخصوص بچه‌های موله کتاب آقای نایینی را شرح و تدریس می‌کرد. کتاب ناسیونالیسم ایرانی آقای ریچارد کاتم را ایشان ترجمه کرده بودند که متأسفانه از بین رفت. البته بعدها شخص دیگری آن را ترجمه کرد و خوشبختانه منتشر شد. این کتاب را در زندان به صورت سخنرانی ارائه دادند. کتاب "افضل الجهاد" عمار اوزگان را هم ترجمه کرد و به صورت سخنرانی به ما منتقل کردند. این ترجمه هم با اینکه به خارج فرستاده شده بود از بین رفت و خلاصه با ترجمه‌ی دیگری نسخه‌های قاچاقی آن دوباره به ایران بازگشت. به هر حال رابطه‌ی ما در زندان رابطه‌ی مرجع و مقلد نبود. رابطه‌ی استاد و شاگردی و رابطه‌ی تعامل بود. همان‌طور که ما از آنها می‌آموختیم ایشان هم به قدری بزرگوار بودند که حرف‌ها و نظرات ما را می‌شنیدند و راجع به آنها اظهار نظر و بحث می‌کردند. بعد از آزادی از زندان با فشارهای شدیدی از جانب حاکمیت مواجه شدیم. فشارهایی که روی نهضت بود روی هیچ جریانی نبود. مثلاً یکی از موارد جرم شخصیتی مانند خلیل ملکی تماس با نهضت آزادی بود. یعنی فردی در حد خلیل ملکی که خودش صاحب فکر و ایدئولوژی بود و شاگردانی تربیت کرده بود و آدم صاحب نظر و موسس جمعیتی بود یکی از اتهاماتش تماس با نهضت آزادی بود. افرادی دیگر هم چنین اتهامی داشتند. مثلاً مرحوم فروهر هم یکی از اتهاماتش همین بود. بنابراین به اسم نهضت نمی‌شد که دور هم جمع شد و فعالیت کرد. به یاد دارم که یکی از اقوام از شهرستان به منزل عموی من آمده بود و چون من هم در آنجا بودم بعد از بازگشت او را خواسته و پرسیده بودند که در منزل فلانی چه می‌کردید و برای چه رفته بودید. زمانی که حاکمیت فضایی برای نقد مارکسیسم به وجود آورده بود و نه تنها اجازه که حتا نقد مارکسیسم را تشویق می‌کرد، کتاب "علمی بودن مارکسیسم" مهندس بازرگان را اجازه چاپ نمی‌داد تا اینکه به اسم مستعار منتشر شد. فضا اینچنین علیه نهضت بود. برخی دوستان گفته‌اند که مهندس بازرگان در آن سال‌ها افول کرده است در صورتی که اصلاً اجازه نمی‌دادند مهندس بازرگان کمترین کار و حرکتی بکند یا حرفی بزند.

کتاب‌هایی چون "بازیابی ارزشها"، "گمراهان"، "آیا اسلام یک خطر جهانی است؟"، "خدا و آخرت هدف بعثت انبیا" و "بعثت و آفات رسالت" که این آخری اجازه‌ی انتشار نیافته است و همه حاصل تلاش بعد از انقلاب ایشان است، ترجمان این واقعیت‌اند که در هر فرصتی ایشان حرفی برای گفتن داشته‌اند و به لحاظ فکری و شخصی هیچ‌گاه دچار افول نشده‌اند و تا آخر عمر تولید‌کننده‌ی فکر و اندیشه‌ی ایرانی - اسلامی بوده‌اند و در تنگنا قرار گرفتن موجب نشده است که نتوانند تولید اندیشه کنند. همین حالا اگر اجازه‌ی انتشار کتاب بعثت و آفات رسالت را بدهند خواهیم دید که چه موجی در میان روشنفکران ایرانی ایجاد خواهد کرد.

بله اینچنین است. خودم شخصاً هنگام ایراد این سخنرانی‌ها و از جمله خدا و آخرت آنجا نشسته بودم و از ایشان استفاده کرده‌ام. در سال بعد از ایراد این سخنرانی سمیناری در انجمن اسلامی مهندسين گذاشته شد تا صاحب‌نظران این کتاب را نقد کنند، از جمله سخنرانان اینجانب بودم. بعد از پایان سخنرانی مهندس بازرگان گفتند تو تنها کسی بودی که حرف مرا گرفتی و بعدها به خانواده خود نیز همین را گفته بودند. این سخنرانی در ضمیمه کتاب "بعثت و ایدئولوژی" به چاپ رسیده است. خلاصه در این فضا که نهضت آزادی در آن بود ارتباطاتمان محدود و در حد دیدارهای شخصی و خصوصی بود. اما راجع به مهندس سبحانی باید بگویم که پیرو لو رفتن آن نامه‌ای که در حمایت از بچه‌های سازمان مجاهدین نوشته بودند، در سال ۵۰ بازداشت و روانه‌ی زندان می‌شوند. مهندس به ۱۱ سال زندان محکوم شد که به واسطه‌ی انقلاب، بعد از ۸ سال در حوالی انقلاب آزاد و وارد شورای انقلاب شد. و خلاصه ماجراهایی پیش آمد و دولت موقت استعفا داد و ما هم از نهضت آزادی آمدم بیرون و تا مدتی گروهی که از نهضت بیرون آمده بودیم جلساتی برگزار می‌کردیم که حسن حبیبی هم در آن شرکت می‌کرد. به تدریج حبیبی و برخی دیگر از دوستان وی کنار کشیدند. مهندس سبحانی و برخی دوستان نیز نماینده مجلس شده بودند و همین فرصت‌ها را کمتر کرده بود و موجب شده بود که این جلسات به صورت خصوصی و محدود ادامه یابد تا اینکه اگر اشتباه نکنم در سال ۶۳ اولین مراسم بزرگداشت دکتر شریعتی را برگزار کردیم، که مصادف با سال آخر نمایندگی آقایان هم بود و جلسات با نظم و آهنگ بهتری برگزار می‌شد. بعد از چند ماه هم که مراسم سالگرد آقای طالقانی برگزار شد و آن جلساتی که چند نفری برگزار می‌کردیم به نام جلسات "شط" (شریعتی - طالقانی) معروف شد و تا بازداشت مهندس سبحانی در سال ۶۹ و مدتی بعد از آن ادامه داشت. بعد از آزادی ایشان یک سری جلسات دیگر برگزار شد و منتها شد به انتشار "ایران فردا". این جلسات و ارتباطات ادامه یافت تا انتخابات ریاست جمهوری سال

۷۶. در این انتخابات ایشان کاندیدا شدند و در مصاحبه‌هایی که انجام می‌دادند از دو واژه استفاده کرده بودند که مبنای تشکیل شورای فعالان ملی - مذهبی شد. یکی این که ایشان گفته بودند ما سوسیال - دموکراتیم و دیگری این که ایشان خود و دوستانشان را ملی - مذهبی معرفی کرد. البته مرحوم مهندس بازرگان پیش از این در مصاحبه‌ای که با نشریه‌ی کیان داشته‌اند از واژه‌ی ملی - مذهبی استفاده و خود را ملی - مذهبی معرفی کرده بودند ولی در انتخابات ریاست جمهوری بود که این واژه به یکباره مطرح و در جامعه مصطلح شد و گروه کثیری که نمی‌دانستند خود را چه بنامند، این عنوان را مطابق تفکر خود یافته و از آن روز به بعد اغلب خود را ملی - مذهبی می‌نامیدند که هنوز هم ادامه دارد. خلاصه ایشان رد صلاحیت شدند و سال بعد در انتخابات شوراها بود که به نام ملی - مذهبی ما هم شرکت کردیم، که دوباره صلاحیت‌ها رد شد. البته یکی دو نفری که به عنوان ملی - مذهبی ناشناخته بودند رد نشدند. ولی خوب رای هم نیاوردند. در انتخابات مجلس در سال ۷۸ دوباره یک سری جلسات تشکیل دادیم و این جلسات منجر به تهیه‌ی یک لیست ۳۰ نفره شد که با برخی دوستان غیر ملی - مذهبی ارائه دادیم. که این بار هم بیشتر دوستان رد صلاحیت شدند و آنها هم که رد نشده بودند و رای آورده بودند به هر ترفند ممکن از ورود به مجلس منع شدند. خلاصه این جلسات و اتفاقات به تشکیل شورای فعالان ملی - مذهبی انجامید. طی این سال‌ها ما با مهندس ارتباط داشتیم و این ارتباطات تا مرگ آن مرحوم ادامه داشت. یعنی از سال ۴۰ تا سال ۹۰ این ارتباط ادامه داشت.

می‌دانیم که مهندس سحابی ۶۰ سال به طور مستمر و مداوم در عرصه‌ی اندیشه و عمل سیاسی حضور داشتند. و طی این سال‌ها با چند نسل ایرانی در مواجهه‌ی مستقیم بودند و در این مواجهه و تاثیر و تاثر متقابل آموزه‌هایی برای این نسل‌ها داشته‌اند. با توجه به این موضوع آموزه‌های مهندس سحابی برای نسل شما چه بوده است و اصلاً مهندس آموزه‌ای برای نسل شما داشته است؟

مهندس سحابی برای ما الگوی مبارزه و تعادل بود. در زندان که بودیم ما جوان‌ترها رادیکال بودیم و اعمالی مبنی بر رادیکالیسم انجام می‌دادیم. مهندس بازرگان و هم‌نسلان ایشان با این رفتار و مواضع ما در برخی موارد مخالف بودند، ولی مهندس سحابی همیشه سعی می‌کرد که بین ما و مهندس بازرگان آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی یک پیوندی ایجاد کند و هر دو طرف را به تعادل خود دعوت کند. این بود که ایشان همیشه مانع از گسست بین نسل‌ها

می‌شد و این از هر آموزشی برای ما مهمتر بود. یعنی از یک طرف تلاش می‌کرد جلوی تندروری‌های جوانان را بگیرد و از آن سو تلاش می‌کرد که بزرگترها پیوندشان با جوانان قطع نشود و در یک تعادلی همه را با هم مرتبط نگه دارد. من اکنون به نقش مهم مهندس سحابی در آن سال‌ها پی می‌برم. آن زمان در کورهی حوادث و مسائل به این چیزها نمی‌اندیشیدیم. ولی این آموزه‌ی گرانبهایی برای ما بود که بتوانیم تعادل را حفظ کنیم و گرفتار افراط و تفریط از یک سو نشویم و از سوی دیگر با نسل‌های پیش و بعد از خود قطع رابطه نکنیم. بعد از بازداشت در سال ۵۰ و زندانی شدن در عادل آباد شیراز روی مبحث توسعه کار بسیار می‌کند و بعد از آزادی و خصوصاً بعد از اتمام نمایندگی مجلس، آن مباحث را دوباره مطرح و سخنرانی‌های بسیاری می‌کند. مبحث توسعه یکی از مباحثی است که مهندس سحابی در آن آموزه‌هایی گرانبها دارند. مهندس معتقد بود که توسعه پشتوانه‌ی استقلال، امنیت و عدالت است. توسعه نیافتگی و عدم استقلال در حقیقت دو روی یک سکه هستند، عقب‌ماندگی عین فقر و وابستگی است. اگر ما کشور عقب‌مانده‌ای باشیم آن وقت شیرهی حیاتی این مملکت توسط کشورهای قدرتمند صنعتی مکیده می‌شود و دیگر مجال بازسازی و جلوگیری از انقراض نسل‌ها باقی نمی‌ماند. مانند آنچه بر سر برخی از کشورهای آفریقایی آمده است. مهندس حتا می‌گوید که توسعه تنها بالا بردن سطح درآمد ملی و رشد صنعتی و اقتصادی نیست. اگر چه این بحث سهم مهمی در توسعه دارد اما توسعه‌ی واقعی به این معناست که معاش و حیات جامعه به منابع خارج از اختیار و اراده‌ی مردمان و شهروندان متکی نباشد. مانند اتکا و وابستگی به منابع تجدید ناشدنی طبیعی مثل نفت یا وام و سرمایه خارجی، هم از نظر مادی و هم از نظر فرهنگی و فکری و روحی. مردم اگر بر منابع و ماخذ در اختیار و اراده خودشان تکیه کنند می‌توانند امید داشته باشند که هر چه سعی و تلاش و خلاقیت به خرج دهند بهره‌مندی بیشتری نصیب آنها خواهد شد. در کشوری مثل ایران کار و کوشش و تلاش و ابتکار و خلاقیت است که ارزش و تقدس می‌یابد. در جهان امروز کشوری که بر کار و خلاقیت تکیه ندارد، توسعه نیافته یا عقب مانده به حساب می‌آید. عقب‌ماندگی ما را نه به عدالت می‌رساند و نه استقلال را تامین می‌کند. مهندس سحابی معتقد بود که بازسازی اقتصادی صرفاً یک امر اقتصادی نیست. بازسازی اقتصادی به انتخاب این یا آن سیاست اقتصادی خلاصه نمی‌شود. هر سیاست اقتصادی که انتخاب شود در بستری از روابط و مناسبات یک سویه و بی‌نظارت و از بالا به پایین که چکیده‌ی نظام سیاسی و اداری امروز است و به دلیل فقدان ابزارهای نظارت و کنترل عمومی عملاً به خسران و فساد می‌گراید. لذا بازسازی اداری مقدم بر هر نوع برنامه و سیاست یا بازسازی اقتصادی است. توسعه و بازسازی اقتصادی اگر از وجه مدیریت و هدایت به آن نگریسته شود خود یک امر سیاسی - فرهنگی

است. پیوسته در هر برنامه اقتصادی باید کیفیت توزیع قدرت سیاسی و مدیریت آن مد نظر گرفته شود. بنابر همین کیفیت توزیع قدرت است که مهندس سحابی در جایی بیان داشته بود که مسالهی امروز کشور ما این نیست که چه کسی حکومت می‌کند، بلکه این است که چگونه حکومت می‌شود. اصل حرف و داعیه‌ی صاحبان اندیشه‌ی پایبند به منافع و مصالح ملی در تغییر و بهبود چگونه حکومت کردن است. تغییر در مقامات و مسوولین از هر رده و مرتبه فرع بر آن است و به تبع آن تعیین می‌شود.

این یکی از اصول فلسفه‌ی سیاسی جدید است که توسط پوپر طرح و بحث شده و اکنون به یک اصل جدی در نظام‌های دموکراتیک تبدیل شده است. اینکه چه کسی حکومت بکند مهم نیست بلکه چگونه حکومت کردن مهم است.

یکی از ویژگی‌هایی که در کشورهای اروپایی هست، دموکراسی است. پیرو همین دموکراسی احزاب برنامه ارائه می‌دهند و این برنامه‌ها را به جامعه عرضه می‌کنند، مردم هم با مطالعه‌ی برنامه‌ها، به آن حزبی که برنامه‌هایش مورد تایید است رای می‌دهند. یعنی در دموکراسی اصل برنامه است و چگونه حکومت کردن مهم است نه چه کسی حکومت کند. اما در کشورهایی که دموکراسی ریشه نداونده است مردم دنبال آدم خوب می‌گردند که صالح باشد و عادل باشد و عاقل باشد و خلاصه یک انسان خوب را می‌خواهند برگزینند و وقتی هم که این برگزیده همانی که می‌خواستند نبود، تلاش می‌کنند که جای او را با فرد دیگری عوض کنند. و می‌بینیم که در این تغییر و تحولات افراد و گروه‌ها استبداد به شکلی دیگر تجدید می‌شود و تغییر کیفی و جدی‌ای رخ نمی‌دهد. این را آیت‌الله طالقانی هم مد نظر داشتند. در سخنرانی معروف ۳۰ تیر ۱۳۵۸ می‌گوید درست است که انقلاب شده است و مستبد رفته، اما ریشه‌های استبداد هنوز وجود دارد، ما باید این ریشه‌ها و روش‌ها را از بین ببریم تا استبداد از بین برود. مرحوم مهندس بازرگان هم به شکلی همین موضوع را مورد توجه داشت. حتا مرحوم مصدق هم به این امر توجه داشت. مهندس سحابی هم ضمن توجه به این مساله معتقد بود که ما باید مسیر دموکراسی را در پیش بگیریم و تلاش بکنیم که جامعه فرایند دکوراتیواسیون را طی بکند. نه اینکه مدام علیه راس حکومت مبارزه و انقلاب بکنیم و این را ساقط کنیم و این برود و کسی دیگر بیاید. می‌گفت این تغییر و تحولات نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و با تغییر فرد یا حکومت به دموکراسی نمی‌توان رسید. این یک آموزه‌ی جدی است برای کسانی که دغدغه‌ی دموکراسی و آزادی

دارند. کتابی در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است از آقای فرید زکریا به نام "آینده‌ی آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی". این کتاب ترجمه‌ی آقای امیرحسین نوروزی است و آقای خشایار دیهیمی هم ویراستاری کرده اند. ایشان از متفکرین لیبرال دموکرات غربی هستند. در این کتاب آقای زکریا بیشتر روی توسعه‌ی اقتصادی تمرکز دارد و می‌گوید که کشورهای آسیای شرقی از طریق توسعه‌ی اقتصادی به دموکراسی رسیده‌اند و نسخه‌ای که برای کشورهای خاورمیانه می‌نویسد این است که این کشورها نباید روی دموکراسی تکیه کنند بلکه باید روی توسعه اقتصادی نیروی بگذارند و تلاششان را معطوف به این بخش از توسعه کنند. در واقع وی معتقد بود که اصلاحات اقتصادی در اولویت است و باید در منطقه‌ی خاورمیانه به این اصلاحات پردازند. فرید زکریا در همین کتاب می‌گوید در ابتدا غرب باید تشخیص دهد که دست کم فعلاً به دنبال دموکراسی در خاورمیانه نیست، ما به دنبال لیبرالیسم قانون‌سالار هستیم که چیزی است کاملاً متفاوت. اگر اهدافمان را شفاف کنیم در واقع دست‌یابی به آنها را آسان‌تر کرده ایم. حکومت‌های خاورمیانه خوشحال می‌شوند وقتی متوجه شوند آنها را مجبور نخواهیم کرد که همین فردا انتخابات برگزار کنند. آنها کمتر خوشنود می‌شوند وقتی بدانند که آنها را پیوسته در مسائل متعدد دیگر تحت فشار قرار خواهیم داد. حکومت سعودی باید تلاش کند تا به حمایت‌های دولتی و غیردولتی خود از اسلام افراطی خاتمه دهد، چیزی که حالا دومین صادرات عمده‌ی آن کشور به دنیا شده است. اهمیتی ندارد اگر این کار خوش‌آیند مدافعان آزادی بیان در غرب نباشد. زکریا در این کتاب همه‌ی تلاشش این است که توجه را به توسعه‌ی اقتصادی در کشورهای خاورمیانه جلب کند و بر این باور است که اصلاحات اقتصادی اساسی است و باید در اولویت قرار گیرد. یعنی او با اذعان به این واقعیت که مشکلات خاورمیانه تنها اقتصادی نیستند اما راه‌حل آنها را اقتصادی می‌داند. حالا همین آقای فرید زکریا بعد از سقوط حسنی مبارک یک مقاله‌ای منتشر می‌کند - و آفتاب یزد در ویژه‌نامه‌ی آن را ترجمه و منتشر کرد - که در آن می‌گوید توسعه‌ی اقتصادی در خاورمیانه جواب نداده است و می‌بایستی به توسعه‌ی سیاسی می‌پرداختند. توجه کنید که عمل به نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همین حالا چه فقری را در ایران دامن زده است. بحث هدفمندی یارانه‌ها بدون چون و چرا یکی از نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است که مردم را اینچنین گرفتار و تورم ویران‌گری را حاکم کرده است. در بقیه‌ی کشورهای هم که این سیاست‌ها را بدون چون و چرا عمل کرده‌اند، نتیجه‌ای جز فقر و فساد و بدبختی مردم نداشته است.

اعمال سیاست‌های اقتصاد باز در شیلی موجب شد که تورم ۳۷۵ درصد رشد کرد و بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ چیزی حدود ۱۷۷۰۰۰ شغل صنعتی از بین رفت و بیکاری بر بیکاری افزود. به طوری که ۷۵ درصد درآمد مردم تنها صرف خرید نان خالی می‌شد و مردم در فقری جان کاه به سر می‌بردند. این سیاست‌های اقتصاد باز نه تنها مبتنی بر دموکراسی و آزادی نبود که اساساً با آزادی سیاسی و دموکراسی جور در نمی‌آمد و مجبور بودند که این سیاست‌های اقتصاد آزاد مکتب شیکاگو را به وسیله‌ی یک دیکتاتوری برآمده از کودتا اعمال کنند و بر این اساس بود که کودتای پینوشه در شیلی همراه و همگام شد با سیاست‌های اقتصادی میلتن فریدمن در این کشور و نتیجه‌ی آن اگر اشتباه نکنم کشتار بیش از ۳۲۰۰ انسان بی‌گناه و زندانی شدن بیش از ۸۰۰۰۰ دیگر بود که فقط یک نمونه‌ی آن چند تا دانش آموز دبیرستانی بودند که به گرانی نرخ اتوبوس اعتراض کرده بودند و همین موجب شد که زیر بدترین فشارها و شوک‌های الکتریکی شکنجه شوند. ۱۷ درصد درآمد یک کارمند دولتی تنها صرف کرایه اتوبوس می‌شد و همین موجب اعتراض دانش‌آموزان شده بود.

علاوه بر این کطالبی که بیان نمودید، از سوی دیگر هم در این کشورها چون آزادی وجود نداشت و احزاب نمی‌توانستند فعالیت کنند، آزادی بیان و مطبوعات وجود نداشت منجر به سقوط این حکومت‌ها شد. اما می‌بینیم که مهندس سحابی از سال‌ها قبل روی توسعه‌ی سیاسی همراه و هم زمان با توسعه‌ی اقتصادی تاکید می‌کنند و می‌گویند که اگر منظور و هدف از توسعه تنها توسعه‌ی اقتصادی باشد ولو پیشرفت هم داشته باشیم، در نهایت نتیجه‌ای جز شکست و فروپاشی نخواهد داشت. در همین ارتباط به یک موضوع اشاره کنم. ما سال ۴۶ از زندان آزاد شدیم. در همان سال انجمن اسلامی مهندسين يك برنامه‌ی سخنرانی داشت که در مسجد الجواد برگزار شد. یکی از سخنرانان آقای مهندس سحابی بودند. درست به یاد ندارم سخنرانی ایشان در مورد چه موضوعی بود، اما به یاد دارم که قسمتی از آن راجع به توسعه بود، در همان‌جا باز مهندس روی توسعه‌ی سیاسی تاکید داشتند و حتا نقل قولی از مائو کرد که مائو هم به این نتیجه رسیده است که توسعه‌ی اقتصادی بدون توسعه‌ی سیاسی ولو با موفقیت هم باشد نتیجه‌ی بایسته را نخواهد داشت و در نهایت به بن بست می‌رسد. مهندس از همان زمان توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی را به موازات و همراه هم و یکی بدون دیگری را دشوار می‌دانست.

یکی دیگر از آموزه‌های مهندس توجه به نفت بود. ایشان همیشه می‌گفت که پول نفت درآمد نیست بلکه سرمایه است. این ثروت از بین رفتنی است. پول نفت باید صرف امور زیربنایی و پایه‌ای بشود و نه این که صرف خرید مایحتاج مصرفی غیر ضروری و لوکس و یا کالاهای بنجل مثل چپیس و آدامس و پفک و ... بشود. این را بارها و بارها در سخنرانی‌ها و مقالاتشان بیان داشته‌اند که لازم است حاکمیت و جامعه از وابستگی به درآمد نفت نجات پیدا کنند. البته ایشان می‌گفت که این عدم وابستگی یکباره و یک‌شبه نمی‌شود، اما به مرور و با برنامه می‌توان سالی چند درصد از این وابستگی کاست تا به مقصود نهایی رسید. یعنی آنچه از فروش نفت کسب می‌شود صرف هزینه‌های جاری نشود و در زمینه‌های زیربنایی و کلان درآمدزا و ثروت‌آفرین سرمایه‌گذاری شود. در واقع صرف کارهای کیفی بشود نه اینکه در خرید آدامس و پفک و لوازم آرایش و ... هزینه بشود. مهندس روی ثروت و سرمایه بودن نفت بسیار تکیه داشت و آن را درآمد نمی‌دانست. کتابی در سال ۸۱ منتشر شده است به نام "جهانی‌سازی و مسائل آن" که نویسنده‌ی آن آقای "جوزف استیگلیتز" است. این آقا برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، کارشناس برجسته‌ی بانک جهانی و مشاور ارشد کلinton بوده است. ایشان مستقیماً ناظر بر اعمال سیاست‌های بانک جهانی و عملیاتی کردن نسخه‌های این بانک در جهان سوم بوده و نتایج را در این کتاب آورده است. (این کتاب را بخوانید کتاب خوبی است.) در این کتاب می‌گوید امروز مالزی نسبت به کشورهای که به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول عمل کردند در وضعیت بسیار بهتری قرار دارد. سرمایه‌گذاری خارجی عملاً افزایش یافت، چون سرمایه‌گذاران نگران ثبات اقتصادی هستند و مالزی از بسیاری از همسایگانش در حفظ ثبات بهتر عمل کرده بود توانست سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کند. اما نمونه‌ی دومی که استیگلیتز می‌آورد تایلند است. می‌گوید تایلند تقریباً به طور کامل نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول را دنبال کرد، با این وضع ۳ سال بعد از شروع بحران، تایلند هنوز در کساد است و تولید ناخالص داخلی آن تقریباً ۲/۳ درصد پایین‌تر از سطح قبل از بحران است. تایلند با اینکه سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول را به طور کامل اجرا کرده است اما همچنان در بحران به سر می‌برد. این مسائل و مواردی‌اند که مهندس طی این سال‌ها و بارها بیان کرده و به آنها پرداخته است، در مورد سرمایه نفت، توسعه‌ی اقتصادی، توسعه‌ی سیاسی، نقد برنامه‌های بانک جهانی و ... مهندس طی این سال‌ها در ارتباط با این موضوعات همیشه تکیه و تاکید بر منابع ملی و راه کارهای ملی و داخلی داشت و بسیار روشنگرانه و آگاهانه آنها را بیان داشته بود که متأسفانه به این همه انداز و تذکر گوش فرادادند و این وضعیتی است که به لحاظ اقتصادی در کشورمان شاهدیم. امروز دولت درست نسخه‌ی بانک جهانی را عمل می‌کند. آزادسازی قیمت‌ها، حذف یارانه‌ها و

... همه اجرای نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و می‌بینید که وضع و روزمان نسبت به دو یا سه سال پیش چه شده است. درست است که اکنون درگیر تحریم‌های جهانی شده‌ایم، اما این وضعی که پیش آمده تنها نتیجه‌ی تحریم‌ها نیست، عدم مدیریت و ندانم‌کاری است که هم وضع موجود را ساخته و هم اساساً تحریم‌ها هم حاصل آن مدیریت ضعیف و مبتنی بر هیجان‌های مقطعی است. دولت دکتر مصدق هم در تحریم شدید بود، اما می‌بینیم که سیاست اقتصاد بدون نفت را به مرحله اجرا می‌گذارد و به جایی می‌رسد که صادرات غیر نفتی ما در زمان مصدق ۷ برابر واردت‌مان می‌شود. سیاست‌هایی اتخاذ می‌کند که ایران علی‌رغم همه‌ی فشارهای خارجی و تحریم‌های جهانی رشد تورم نداشته است. اینها همه حاصل مدیریت مصدق بوده است. مهندس سحابی هم اگر تئوری یا نظری ارائه می‌داد تنها مبتنی و محدود در ذهنیات ناب نبود و متناسب با واقعیات و مبتنی بر تجارب بود.

آن چه بنده از مجموعه بیانات شما دستگیرم شد این است که آموزه‌های مهندس سحابی برای نسل شما عبارت بوده است از ۱ - درس مبارزه و مقاومت، ۲ - درس تعادل و اعتدال در عمل و نظر، ۳ - پیوند دهنده‌ی دونسل پیش از خودش که نسل مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی بوده‌اند با نسل بعد از خودشان که نسل شما بوده است، ۴ - تمرکز و توجه بر چگونه حکومت کردن و نه بر این که چه کسی حکومت می‌کند، ۵ - توجه و تمرکز بر توسعه‌ی متوازن سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و در نهایت اینکه نفت درآمد نیست و سرمایه یا ثروت است. این موارد را به عنوان درس‌ها و آموزه‌های مهندس سحابی بیان کرده‌اید. شما ۵۰ سال دوستی و هم‌کاری و مبارزه و زندان و خلاصه همراهی با مهندس سحابی داشته‌اید. حاصل این مدت هم‌کاری و هم‌فکری چیزهای بسیاری بوده است، شما به عنوان یکی از دوستان و نزدیکان فکری و سیاسی مهندس سحابی چه نقدی به ایشان دارید؟ انتقاد شما به ایشان چیست؟

یکی از اختلاف نظرهایی که من با مهندس داشتم و قبلاً هم به آن اشاره کرده و در جایی بیان داشته‌ام این است که ایشان می‌گفت غرب الان رسیده به انتقاد از دموکراسی و باید این نوع دموکراسی را نقد کنیم و دنبالش نباشیم. سال‌های گذشته از نوعی دموکراسی هدایت شده حمایت می‌کرد. در صحبت‌های خصوصی‌ای که بعضاً با هم داشتیم من می‌گفتم غرب از دموکراسی‌ای که ۲۰۰ سال است به آن رسیده و اجرا می‌کند، انتقاد می‌کند و این به

معنای رد و نفی آن نیست. ما هنوز به الفبای دموکراسی نرسیده‌ایم، تا یک محیط آزادی به وجود می‌آید و تا یک فرصتی برای آزادی خلق می‌شود و تا حدودی می‌توان حرف زد، آن چنان بر سر و کله‌ی هم می‌زنیم که طولی نمی‌کشد دوباره به حالت اول برمی‌گردیم و روز از نو و روزی از نو. غرب بعد از ۲۰۰ سال تجربه‌ی دموکراسی، حالا به جایی رسیده که برای بهتر کردن دموکراسی، به نقد آن پرداخته و در تلاش است تا آن را بهتر کند، نه این که آن را ببوسد و کنار بگذارد و رو به سوی دموکراسی هدایت شده و کنترل شده بیاورد. آن سال‌ها، در دهه‌ی چهل کتابی منتشر شده بود تحت عنوان "فلسفه‌ی اجتماع (مقالاتی درباره‌ی انحطاط غرب و احیای جامعه‌ی غرب)" نوشته والتر لیپمن بود که محمود فخرداعی ترجمه و نشر کتابهای جیبی منتشر کرده بود. این کتاب یک سری انتقادات به دموکراسی‌های غربی داشت. مهندس سبحانی این کتاب را خوانده بود و پیرو همین می‌گفت که دموکراسی در غرب امروز مورد نقد جدی است و غربی‌ها هم دموکراسی موجود در غرب را نقد و رد می‌کنند و به هر حال مرحوم مهندس بازرگان را هم وادار به مطالعه‌ی این کتاب کرد. مهندس بازرگان هم کتاب را خواند و گفت که نویسنده به شدت طرفدار دموکراسی است و انتقاداتی که می‌کند برای بهتر شدن این دموکراسی و در مسیر درست قرار گرفتن آن است نه اینکه این دموکراسی را نفی کنیم و یک نوع دموکراسی هدایت شده را به جای آن بیاوریم. بنابراین دو برداشت جداگانه از کتاب بین مهندس بازرگان و مهندسی سبحانی وجود داشت. من به دموکراسی هدایت شده‌ای که مهندس می‌گفتند معتقد نبودم و یکی از انتقادات من از مهندس سبحانی همین بود. بعضی‌ها هم معتقدند که شریعتی هم در کتاب "امت و امامت" از دموکراسی هدایت شده حمایت کرده است. من این را قبول ندارم، چرا که اولاً شریعتی در امت و امامت به یک بحث کلامی از منظر جامعه‌شناسی نگاه می‌کند و معتقد است که رهبری سیاسی باید انتخاب شود و منتخب مردم باشد اما رهبری ایدئولوژیک خیر. رهبری ایدئولوژیک را نمی‌شود انتخاب کرد به دلیل این که یک شخصیتی در کوران مبارزات انقلابی یک ملت، چون همراه مردم به مبارزه ادامه می‌دهد و انگشت روی دردها و خواسته‌های مردم می‌گذارد خود به خود به عنوان رهبر و برگزیده مردم انتخاب می‌شود مانند مرحوم مدرس، مرحوم دکتر مصدق و در زمان انقلاب ۵۷ رهبر فقید انقلاب مرحوم اما. بنابراین شریعتی در جای جای کتاب می‌گوید به هر حال نظر نهایی من دموکراسی است. شریعتی می‌گوید در کشورهای که نظام اجتماعی هنوز مبتنی بر ساختارهای قبایلی است و مردم ایشان را بی‌کمترین شناخت و آگاهی‌ای به رئیس و ریش سفید قبیله می‌دهند، انتخابات و دموکراسی معنا ندارد. دموکراسی باید مبتنی بر یک بستر اجتماعی خاص باشد، برای ایجاد این بستر باید زمانی بگذرد و مردم را به مبانی و اصول دموکراسی

آشنا کرد و شناخت داد. گذشته از آن این دموکراسی هدایت شده که در کشورهای غیر متعهد مثل سوکارنو در اندوزی و جمال عبدال ناصر در مصر و تیتو در یوگسلاوی و ... معتقد به آن بودند و متأثر از کنفرانس باندونگ که در دهه‌های سی و چهل مطرح شده بود، می‌خواستند آن دموکراسی هدایت شده را اجرا کنند، می‌بینیم که هیچ کدام به آزادی و دموکراسی نرسیدند. بلکه اغلب و شاید تمام آنها غیر از هندوستان سر از دیکتاتوری درآوردند. مهندس سحابی می‌گفت که دکتر مصدق هم به یک نوع دموکراسی هدایت شده رسیده است. ما در این زمینه هم با هم اختلاف نظر داشتیم. دکتر مصدق کاملاً در تلاش بود که یک دموکراسی مدنی و نهادی را اعمال و اجرا کند. تاسیس شوراهای شهر و روستا در زمان مصدق از جمله نهادهای دموکراتیکی بودند که مصدق به وجود آورد. مصدق نهادهای دموکراسی را از مردم نگرفت تا بعداً آنها را به گونه‌ای هدایت شده و قطره چکانی به مردم بدهد. وی حتا در ادارات هم اختیارات را از یک نفر گرفت و آن را در اختیار یک شورا گذاشت. حتا اماکن مقدس مثل تولیت قم و مشهد و ... را هم در اختیار یک شورا قرار داد. یعنی در تلاش بود که در هر جای ممکن نهادی دموکراتیک ایجاد کند تا بتواند ایران را به سمت جامعه‌ی مدنی حرکت دهد. دکتر مصدق با دموکراسی هدایت شده مخالف بود. حرکت مصدق تماماً به سمت دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی و دموکراتیک بود. این انتقادی بود که من به مهندس داشتم. آقای طالقانی هم با این دموکراسی هدایت شده مخالف بود و معتقد بود که دموکراسی را نمی‌توان قطره چکانی به مردم داد. باید به مردم آزادی و دموکراسی داد تا با آزمون و خطا و تمرین و ممارست در جو دموکراسی به راه درست و راست بروند. نمی‌توانیم برای هدایت مردم آزادی را از آنها بگیریم و در آزادی است که می‌توان مردم را هدایت کرد. این است که مرحوم طالقانی مساله‌ی شوراها را مطرح می‌کند. البته این برداشت مربوط به پیش از بازداشت مهندس سحابی در سال ۸۰ است و من نمی‌دانم که بعد از این بازداشت هم نظرشان همین بود یا تغییر کرده بود. پیرامون این موضوع دیگر من صحبتی از ایشان نشنیده‌ام. چون به هر حال در زندان فرصت فکر کردن برای آدم پیش می‌آید و همه‌ی آنهایی که تجربه‌ی زندان دارند می‌دانند که خیلی از ایده‌ها و نظرات در زندان برای آدم به وجود می‌آید و در زندان آدم به چیزهای جدیدی می‌رسد و ممکن است تغییراتی در افکار و اندیشه‌هایش به وجود آید. بنابراین نمی‌دانم که آیا مهندس همچنان بر این باور بوده‌اند یا خیر. چون دیگر راجع به این موضوع از ایشان من چیزی نشنیده‌ام.

یادداشت‌ها:

*این مصاحبه پیش از این در نشریه چشم انداز ایران شماره ۷۳، اردیبهشت و خرداد ۹۱ منتشر شده است. لازم به ذکر است که این نسخه‌ای کامل‌تر از آن مصاحبه است.

ضمیمه‌ها

فرید زکریا،

توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

در گفتگویی که اینجانب با نشریه چشم انداز ایران شماره ۷۳ تحت عنوان توسعه متوازن در اندیشه سحابی داشته‌ام، اشاره ای هم به اندیشه فرید زکریا نموده بودم که در اینجا بعد از بیان نقطه نظرات مهندس سحابی مختصراً توضیحاتی نیز درباره‌ی اندیشه فرید زکریا می‌دهم.

همانطوری که در بحث از "توسعه" ملاحظه شد که شادروان مهندس سحابی توسعه سیاسی را مقدم بر توسعه اقتصادی می‌دانست:

"بازسازی سیاسی - اداری مقدم بر هر نوع سیاست و بازسازی اقتصادی است." (۱)

به همین جهت هنگام بررسی و نقد برنامه اول می‌گوید:

"اگر با روشن‌بینی و حکمت و تدبیر بیشتری برنامه اول را تدوین می‌کردند و بازسازی سیاسی را در آن تقدم و اولویت بخشیده و رشد اقتصادی را فرع به آن می‌ساختند قطعاً نتیجه‌ای بهتر از آنچه که امروز گرفتار آن شده‌ایم به دست می‌آمد." (۲)

سرانجام در ویرنامه‌ی چشم‌انداز ایران می‌گوید:

"امروز توسعه همه جانبه یعنی توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، انسانی، اجتماعی و عملی حل‌کننده بسیاری از مشکلات کشور است و برای تحقق عینی توسعه، این نیروی مولد هستند که نیروهای اصلی شمرده می‌شوند." (۳)

و این در حالی است که در همان هنگامی که مهندس سحابی این سخنان را از ته دل و دلسوزی بیان می‌کرد، دیگران برای رئیس‌جمهور وقت، فقط توسعه اقتصادی را مطرح می‌کردند. در مصاحبه‌ای که نشریه مهرنامه در شماره ۲۲ خود - خرداد ۱۳۹۱ - با دکتر محمد علی نجفی کرده است، ایشان در آن مصاحبه می‌گوید:

" اما در مورد بحث توسعه سیاسی و اقتصادی، من تفکیک این دو را از یکدیگر سخت می‌دانم. با این حال، هنوز معتقدم اگر قرار باشد جامعه به مست توسعه سیاسی حرکت کند، باید قبل از آن توسعه اقتصادی صورت گرفته باشد. بنده به اتفاق آقای دکتر نیلی بعد از تشکیل دولت آقای خاتمی، جلسه مفصلی با ایشان درباره‌ی همین موضوع داشتیم. دکتر نیلی تحلیل بسیار زیبایی تهیه کرده بود که به آقای خاتمی ارائه داد. دکتر نیلی در جلسه گفت: لازمه‌ی تحقق و به کرسی نشاندن شعارهای زیبای شما درباب جامعه مدنی؛ توسعه سیاسی و ... انجام مجموعه اقداماتی در عرصه‌ی اقتصادی است." (۴)

این نوع تحلیل را در همان اوان می‌بینیم که توسط فرید زکریا ارائه می‌شود. فرید زکریا از متفکرین و تئوریسین‌های تفکر لیبرالیسم در دوران معاصر ما می‌باشد. کتابی تحت عنوان " آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی " نوشته‌اند که ترجمه آن در سال ۱۳۸۴ در ایران منتشر شده است. وی در باب اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی در کشورهای منطقه و خاورمیانه چنین می‌گوید:

" راه حل پایدارتر، اصلاحات سیاسی و اقتصادی است، اصلاحات اقتصادی اساسی است و باید در اولویت قرار گیرد. اگر چه مشکلات خاورمیانه فقط اقتصادی نیست، اما شاید راه حل آنها در اقتصاد نهفته می‌شود." (۵)

به همین دلیل فرید زکریا به کشورهای اروپایی توصیه می‌کند و از آنها می‌خواهد که در خاورمیانه دنبال دموکراسی و انتخابات آزاد نباشند. راه حل این کشورها چیز دیگری است و در نسخه‌ای که ایشان برای این کشورها می‌پیچد چنین می‌گوید:

" در ابتدا غرب باید تشخیص دهد که دست کم فعلاً به دنبال دموکراسی در خاورمیانه نیست. ما به دنبال لیبرالیسم قانون سالار هستیم که چیزی است کاملاً متفاوت. اگر اهداف فوری‌مان را شفاف کنیم در واقع دستیابی به آنها را آسان‌تر کرده‌ایم. حکومت‌های خاورمیانه خوشحال می‌شوند وقتی متوجه می‌شوند آنها را مجبور نخواهیم کرد که همین فردا انتخابات برگزار کنند. آنها کمتر خشنود می‌شوند... اهمیتی ندارد اگر این کار خوشایند مدافعان آزادی بیان مطلق نباشد." (۶)

اما در فردای پیروزی انقلاب مردم مصر در مقاله‌ای از فرید زکریا که به نقل از هفته‌نامه نیوزویک در ضمیمه آفتاب یزد به چاپ رسیده است بر خلاف نظر قبلی خود که توسعه اقتصادی را در اولویت بر توسعه سیاسی می‌دانست،

می‌گوید توسعه صرفاً اقتصادی به علت فساد و رانت‌خواری و نبودن آزادی‌های اساسی نتوانست جوابگوی مسائل و مشکلاتی که به وجود آمده باشد. وی در بخش‌هایی از این مقاله چنین می‌گوید:

" طی سه دهه اخیر جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شده است. احزاب سیاسی ممنوع، روزنامه‌ها بسته، فعالین سیاسی و ورشمنفکران بازداشت می‌شدند. دستگاه قضایی فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیت‌های دانشگاهی نظارت شدیدی صورت می‌گرفت. طی دو دهه گذشته رژیم مبارک به بهانه مبارزه با گروه‌های تروریستی و تامین امنیت، فعالین جامعه مدنی را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب نموده است... دولت مصر تا به حال فعالیت‌هایی نیز در عرصه اداره‌ی کشور داشته است. جالب این که یکی از این موارد، طی چند دهه‌ی گذشته اصلاحات اقتصادی بوده است. در اواسط دهه ۱۹۹۰ مصر با اخذ وام‌هایی از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در صدد انجام اصلاحات در اقتصاد سوسیالیستی، که میراثی از گذشته بود برآمد. مبارک به همراه پسرش جمال و یک کابینه از میران اصلاح طلب اقتصادی شروع به کاهش تعرفه و مالیات‌ها نمود. مقررات دست و پاگیر را لغو کرد و یارانه‌ها را کاهش داد. با انجام این اصلاحات اقتصاد کشور رشد ۷ درصدی را طی سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ تجربه نمود و حتی در سال گذشته و در اوج بحران اقتصاد جهانی این مسیر را با رشد ۹ درصدی ادامه داد. با نوسازی تکنولوژیک و کاهش دیوارهایی که پیش از این به دور مصر کشیده شده بود، این کشور بیش از پیش از طریق فن‌آوری‌های رسانه‌ای با جهان خارج ارتباط برقرار کرد.

اما چرا پیشرفت‌های اقتصادی اعتراضات مردمی را برانگیخت؟

این رشد اقتصادی نه تنها نظم را کد سیاسی در مصر را تغییر نداد بلکه بر نابرابری‌های اجتماعی موجود نیز دامن زد و علاوه بر آن انتظارات و توقع مردم را افزایش داد. تونس رشد اقتصادی فزاینده مصر را نداشت اما نظم را کد و فاسد در این کشور نیز آن هنگام که خواست اصلاحات انجام دهد، فرو پاشید و به قول الکسی دو توکویل " خطرناک‌ترین لحظه برای یک حکومت دیکتاتور زمانی است که این حکومت بخواهد خود را اصلاح کند. در این حالت پدیده‌ای رخ می‌دهد که دانشمندان علوم سیاسی آن را انفجار انتظارات فزاینده " می‌نامند. در این زمان چون ساختار متصلب قدرت‌های استبدادی قادر به پاسخ به نیازها و تغییرات جدید و پویای جامعه نیست این حکومت‌ها با چالش مواجه می‌شوند. مثل آنچه که در تونس و مصر اتفاق افتاد. اگر چه بیکاری جوانان و قیمت‌های بالای موارد غذایی از دلایل اولیه آغاز جنبش بود ولی عوامل زیربنایی مربوط به رشد جامعه و جمعیت معترض که نتیجه

اصلاحات اقتصادی جدید و ارتباط بیشتر با جهان خارج است، بوده و کما اینکه در کشورهای مثل سوریه و کره شمالی علی‌رغم وجود رکود سیاسی بیشتر شاهد ثبات بیشتری هستیم. مبارک حرکت اقتصادی رو به جلو خود را با خشونت و گامهای سیاسی که رو به عقب برداشته می‌شد، همراه ساخت. علیرغم اندک فضای باز سیاسی در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۵ پس از این تاریخ به تدریج مبارک شروع بع پس روی سیاسی نمود. نتیجه این اقدامات کاهش نمایندگان اخوان‌المسلمین از ۸۸ به صفر در سال گذشته، دستگیری و شکنجه منتقدینی مثل ایمن الغور، رقیب مبارک در آخرین انتخابات ریاست جمهوری و تقلبات گسترده انتخاباتی در رقابت‌های پارلمانی ۲۰۱۰ بود. همچنین آزادی‌های بیان و اجتماعی که در سال ۲۰۰۵ به احزاب رقیب داده شده بود همه طی چند سال اخیر لغو شده بود." (۷)

در اینجا است که فرید زکریا سالها پس از دفاع از اولویت اقتصادی در کشورهای منطقه و خاورمیانه سرانجام به این نتیجه و جمه بندی می‌رسد که اولویت اقتصادی جواب نداده بلکه باید به اولویت سیاسی بها داده شود:

" رشد اقتصادی و کسب حداقل‌های لازم برای حرکت به سوی اقتصاد بازتر، که مورد نیاز مصر نیز هست ممکن نخواهد شد مگر از طریق مبارزه با فساد و بهبود آموزش و پرورش که در طول زمان به شکل‌گیری یک طبقه مستقل از دولت منجر خواهد شد." (۸)

یعنی جامعه مدنی. به هر حال بعد از این فراز و نشیب‌ها و این نسخه پیچی تئوریسن اقتصادی و لیبرال اروپایی برای کشورهای خاورمیانه سرانجام به این سخن شادروان مهندس سحابی می‌رسیم که راه حل چنین جوامع به خصوص ایران را در همه جانبه دیدن توسعه سیاسی و اقتصادی است که

" امروزه توسعه همه جانبه یعنی توسعه سیاسی، اقتصادی و ... حل‌کننده بسیاری از مشکلات کشور است... بازسازی سیاسی ... مقدم بر هر نوع سیاست یا بازسازی اقتصادی است." (۸)

یادداشت‌ها:

۲- همان

۳- به مقاله بخشی از افکار سیاسی - اجتماعی مراجعه شود.

۴- مجله مهرنامه شماره ۲۲ سال سوم خرداد ۱۳۹۱، ص ۱۲۱

۵- فرید زکریا، آینده آزادی - اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی - ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران انتشارات طرح

نو، چاپ اول ص ۱۸۰

۶- همان ص ۱۷۹

۷- آفتاب یزد، ویژه نامه شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۸۹، مقاله فرید زکریا صص ۴ و ۵ به نقل از هفته‌نامه نیوزویک منبع

ندارد.

۸- آفتاب یزد همان ص ۵

در سوگ استاد

مهندس مهنوش بسته‌نگار

داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو
کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند

افسوس که افسانه سرایان همه خفتند
اندوه که اندوه گساران همه رفتند

آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

خون بار بهار از مژه در فرقت احباب
کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

به یادبود پدر و دختری نشسته‌ایم که برای آزادی و ایران زندگی کردند و مرامشان مدارا بود. او می‌گفت

"مشی گفتگوی مسالمت‌آمیز و بردبارانه را با طرفهای مقابل و معاند باید اتخاذ کرد تا مردمان وطنخواه، کاردان و معنویت‌طلب بیشتری جذب شوند. در راه تحقیق این مشی باید مداومت و پیگیری داشت و از ضرباتی که از این سو و آن سو وارد می‌شود نهراسید. تسلیم احساس شدن و رفتار سریع و واکنشی نسبت به تحریکات و توطئه آفرینی‌های طرف مقابل داشتن و بر طبل تنفر و تعصب و خشونت کوبیدن ضد این راهبرد ملی است. قانون مداری مظهر خرد جمعی است. در یک جامعه متکثر نهایت تفاهمی که می‌تواند صورت بگیرد زیر لوای قانون است. احترام یا التزام به قانون به معنای بی‌عیب و نقص بودن آن نیست قانونی که به دست بشر نگاشته شده است نمی‌تواند خالی از کاستیها و نسیت باشد. در هر کشور دیگر هم ممکن است چنین باشد ولی احترام به قوانین مدنی جامعه نشانه‌ی توسعه یافتگی و عقلانیت مردم و آموزش آنان است."

او تاکید داشت که

"ما امروز به احساس ملی و حس هویت ایرانی خود بسیار نیازمندیم. احساس ملی بستر جامعه‌ی مدنی و مردم سالاری است. چراکه اگر امر مشترکی که که دل‌بستگی همه‌ی اصحاب متکثر جامعه است نباشد، هیچ عاملی برای

آن که در مقام تضادها و تخصصات و تعارضات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نسبت به هم کوتاه بیایند و گذشت نمایند وجود نخواهد داشت. تنها در تعلق خاطر مشترک می‌توان به هم زیستی و تعادل اجتماعی دست یافت.

تمام احزاب درونی ملت ایران از جمله اقوام، مناطق، جریان‌ها و نحله‌های فکری، سیاسی، مذهبی، طبقات و اقشار اجتماعی مشمول آن کل فراگیر یا ملت ایران هستند و مشارکت بی‌تبعیض آنها در تعیین سرنوشت خود و ملت ضامن حفظ حاکمیت ملی و امنیت خارجی و داخلی کشور است. بازسازی احساس ملی یا وجدان و خودآگاهی از ضروری‌ترین و فوری‌ترین رسالتی است که روشنفکران وطن‌دوست باید به آن اقدام کنند."

قصه نیستم که بگویی

نغمه نیستم که بخوانی

صدا نیستم که بشنوی

یا چیزی چنان که بینی

یا چیزی چنان که بدانی

من درد مشترکم مرا فریاد کن

نامت را به من بگو دستت را به من بده

حرفت را به من بگو من با لبانت برای همه لبها سخن گفته‌ام

و دستهایت با دستهای من آشناست

در خلوت روشن با تو گریسته‌ام برای خاطر زندگان

و در گورستان تاریک با تو خوانده‌ام زیباترین سرودها را

زیرا که مردگان این سال عاشق‌ترین زندگان بوده‌اند

دست را به من بده

دستهای تو با من آشناست.

او دردمندانه می‌گفت:

" کمتر ملتی را در جهان می‌بینیم که در این فاصله طولانی این همه قربانی و هزینه برای کسب آزادی، عدالت، استقلال و توسعه پرداخته باشد. اما امروز بر سر ساده‌ترین مفاهیم حاکمیت مردم و سرنوشت خویش مسئله داشته باشد."

او با تاکید بر مفهوم توسعه معتقد بود که

"توسعه پشتوانه‌ی استقلال، امنیت و عدالت است. توسعه نیافتگی و عدم استقلال در حقیقت دو روی یک سکه هستند. عقب ماندگی عین فقر و وابستگی است. مفهوم توسعه تنها بالا رفتن سطح درآمد ملی یا رشد صنعتی و اقتصادی نیست بلکه توسعه به این معناست که معاش و حیات جامعه به منابع خارج از اختیار و ارداه‌ی مردمان و شهروندان متکی نباشد. توسعه‌ی اقتصادی لازمه توسعه سیاسی است. توسعه‌ی تولید و صنعت علاوه بر رشد تولید و ایجاد ثروت، مهندسان و مدیران و صاحبان سرمایه را به آدمهای پیشرفته‌ای تبدیل می‌کند. در صنعت تلاش و دقت بسیار حرف اول را می‌زند و عملاً کسیکه در صنعت کار می‌کند آدم سازمان یافته‌ای می‌شود. صنعتی شدن موجب توسعه‌ی خود افراد جامعه می‌شود. این افراد جامعه‌ی مدنی را می‌فهمند، دموکراسی را می‌فهمند و لذا در دموکراسی هم دقیق هستند، جدی کار می‌کنند، صادق می‌شوند، مشارکت ایجاد می‌کنند و استبدادپندیر نیستند."

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد

روزی که کمترین سرود بوسه است و

هر انسان برای هر انسان برادری است

روزی که دیگر درهای خانه‌شان را نمی‌بندند

و قفل افسانه‌ای است و

قلب برای زندگی بس است

روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است.

روزی که آهنگ هر حرف زندگی است

تا من به خاطر آخرین شعر رنج جستجوی قافیه برم

روزی که ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد

و من آن روز را انتظار می‌کشم

حتی روزی که دیگر نباشم.

و تو ای هاله‌ی عزیز

از تو آموختم که این عشق است که زخمها را شفا می‌دهد،

آموختم که تنها کسی مرا شاد می‌کند که به من می‌گوید تو مرا شاد کردی،

آموختم که مهربان بودن بهتر از مهم بودن است.

آموختم که زیر پوست سخت همه‌ی افراد کسی وجود دارد که خوشحال شود و دوست داشته باشد،

آموختم که لبخند بهترین راهی است که با آن می‌توان نگاه را وسعت بخشید.

آموختم که عشق، مهربانی، گذشت، صداقت و بلندنظری خصلت انسانهای انسان است.

و بالاخره از تو آموختم که باد با چراغ خاموش کاری ندارد.

از بزم طرب باده‌گساران همه رفتند آینه‌دلان، نکته‌گذاران همه رفتند

نه کوه کن دل شده مانده است نه مجنون از کوی جنون سلسله‌داران همه رفتند

ما با که نشینیم که یاران همه رفتند

یادداشتها:

۱ - متن تهیه شده توسط مهندس مهنوش بسته نگار که در مراسم اولین سالگرد مهندس سحابی و هاله سحابی قرائت شد.